

«...دعواهای ما دعوائی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



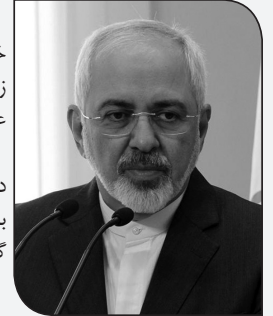
متن سخنرانی استاد
خسروشاهی در مراسم
بزرگداشت شهید آیت‌الله
دکتر بهشتی
**بهشتی؛ دین
و دانش**



سال سی و ششم ♦ شماره ۱۶ ♦ شماره مسلسل ۱۵۱۰ ♦ نیمه دوم آبان ماه ۱۳۹۴ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

تقدیر مراجع عظام تقلید از تلاش تیم مذاکره کننده هسته‌ای

به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا - وزیر امور خارجه ایران - ۲۱ آبان - به شهر قم آمد و پس از زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه (س) با مراجع عظام تقلید دیدار کرد.
دکتر «محمدجواد ظریف» در این سفر به همراه دکتر «غلامعلی خوش‌رو» سفیر ایران در سازمان ملل، با حضرات آیات مکارم شیرازی، وحید خراسانی، صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی دیدار و گفتگو کرد.
لازم به ذکر است وزیر امور خارجه ایران در این سفر یک‌روزه با رئیس و معاونان جامعه المصطفی (ص) و همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین شهرستانی نیز دیدار کرد.



حضرت آیت‌الله «مکارم شیرازی» در این دیدار با تشکر از زحمات گروه مذاکره ایران گفتند: اگر زحمات و جدیت شما نبود، برجام به فرجام نمی‌رسید و هرچند که بعضی‌ها حق‌شناس نباشند، ولی زحمات شما در تاریخ ثبت خواهد شد، زیرا شما کار غیرممکن را ممکن ساختید.

مرجع تقلید شیعیان اظهار داشتند: همان‌طور که قبلاً گفته‌ام باید اصل برجام را پایان‌یافته تلقی کرد و مناقشه کردن و نفی برجام، با هیچ عقل و حکمتی سازگار نیست. ایشان افزودند: در شرایط کنونی تنها الان باید بر روی نحوه اجرای برجام بحث شود و شما نیز در برابر مخالفت‌ها، حساسیت نشان ندهید.

آیت‌الله مکارم شیرازی در خصوص مبارزه با گروه‌های تکفیری گفتند: این افراد را نمی‌توان تنها با برخورد نظامی و امنیتی از بین برد، بلکه باید به‌موازات کار سیاسی و نظامی، کار فکری کرد و ریشه‌های این جریان را خشکاند و گرنه این روند ادامه پیدا می‌کند. مفسر قرآن در پایان با اشاره به سفر موفقیت‌آمیز هیئت‌های خارجی به قم تصریح کرد: وزارت امور خارجه باید اقدامات لازم در جهت افزایش این سفرها را فراهم کند تا زمینه دیدار علما و نخبگان جهان با علمای حوزه فراهم‌تر شود، زیرا ما تأثیر این گفتگوها را در مقامات خارجی دیده‌ایم.

حضرت آیت‌الله «وحدید خراسانی» در دیدار وزیر امور خارجه با ایشان، ضمن تقدیر از زحمات وزیر امور خارجه اظهار کردند: شما هم اهل خدمت و هم اهل فکر هستید و هنر شما قابل تقدیر است و مردم هم باید از شما تشکر کنند که من لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق.

مرجع تقلید شیعیان تأکید کردند: بالاخره کسانی که اهل فهم هستند ارزش کار شما را درک می‌کنند و امیدوارم در این خدمتتان موفق شوید.

ایشان در پایان افزودند: باید برای خدمت به مردم کمر همت را بست، چون این مردم موردعنايت ولی عصر (عج) هستند و خدمت به آنها باعث کسب آبرو نزد پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است.

حضرت آیت‌الله «صافی گلپایگانی» در این دیدار با اشاره به انجام مذاکرات طاقت‌فرسای هسته‌ای افزودند: باید توفیقاتی که حاصل شده را قدر دانست و من از شخص جناب‌عالی و همکارانتان تشکر می‌کنم و مردم هم قدر زحمات شما را می‌دانند.

استاد عالی حوزه اظهار داشتند: در سایر موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز همین مسیر را ادامه دهید.

ایشان افزودند: ما به دنبال گفتگو و زندگی مسالمت‌آمیز با دنیا هستیم و نباید بگذاریم هویت ما را جوری معرفی کنند که بدخواه دیگران جلوه کنیم.

مرجع تقلید شیعیان در پایان در ارتباط با وضع اقتصادی گفتند: درباره بهبود وضع معیشت مردم هر کاری که می‌توانید انجام دهید، زیرا این تلاش اسباب خوشحالی امام زمان (عج) می‌گردد.

وزیر امور خارجه ایران در این ملاقات ضمن تشکر از دعا‌های خیر، حمایت‌های مستمر و راهنمایی‌های مؤثر مراجع معظم تقلید نسبت به سیاست خارجی کشور و تیم مذاکره‌کننده، گزارشی از روند اجرای برجام و آخرین تحولات عراق، سوریه، یمن و عربستان را به استحضار آیات عظام رساند.

دکتر ظریف با اشاره به شرایط پسا برجام اظهار داشت: ما در این زمان برای استفاده از فرصت‌های به وجود آمده، بیش از هر چیز نیازمند همدلی ملی هستیم و اگر از این فرصت‌ها استفاده نکنیم طرف مقابل استفاده خواهد کرد.

وی افزود: با توجه به تحولات منطقه بحران‌های موجود راه‌حل نظامی ندارد.

وزیر امور خارجه خاطرنشان کرد: ما باید بتوانیم به توقف جنگ و درگیری بین مسلمانان کمک کنیم و ارتباط هرچه بیشتر علمای جهان اسلام می‌تواند در کاهش فضای تنش‌آمیز موجود مؤثر باشد.

مواجهه علامه طباطبائی با استبداد

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین سروش محلاتی



صفحه ۲

وزیر اطلاعات:

ایجاد و گسترش فرقه گرایی توطئه دشمنان است

صفحه ۱۱



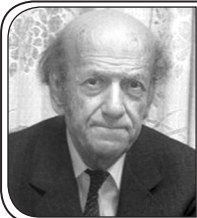
وحدت گرایی، یکی از ویژگی‌های انرژی قیام امام حسین (ع) است

صفحه ۱۱



جورج جرداق با اکسیر محبت امام علی (ع) کارهای بزرگی انجام داد

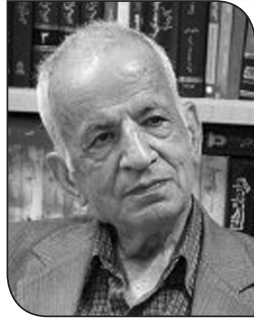
صفحه ۵



حوزویان دانشگاهی

دکتر مهدی محقق - رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دو سید جوان در مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) خود را به من معرفی کردند که آنان هم در جریان آمده شدن برای آزمون ورودی بودند. آن دو طلبه جوان یکی سیدمحمد حسینی بهشتی و دیگری سیدکمال موسوی هر دو اهل اصفهان بودند. بنابراین من و مرحومان بهشتی، علوی و صدر دمساز یکدیگر شدیم که کتاب و جزوه‌هایی را رد و بدل می‌کردیم. من و بهشتی برای دانشکده الهیات و آقایان صدر و علوی برای دانشکده حقوق. در امتحان ورودی، در میان متجاوز از یکصد نفر،



بهشتی شاگرد دوم و من شاگرد سوم شدم که از مزایای مادی آن هم برخوردار شدیم. در آن زمان ترک حوزه و پیوستن به دانشگاه، خوشایند استادان حوزه نبود؛ هرچند که ما چهار تن جمع بین حوزه و دانشگاه کرده بودیم.

چنانکه در مقدمه زندگینامه امام موسی صدر یاد کردم، بریدن ما چهار یار دبستانی و پیوستن به دانشگاه، جدا شدن از علم و دانش نبود؛ چنانکه وقتی استاد، مرحوم شیخ‌محمدتقی آملی مرا دید که از لباس روحانیت بیرون آمدم، چشمانش پر اشک شد و فرمود: «خاک بر سر ما که نمی‌توانیم شماها را نگه بداریم!» من در پاسخ گفتم: «شما یقین بدانید که با علم سرشار و اخلاق نیکوتان مرا تا آخر عمر در روحانیت نگه داشته‌اید» و شعر متنی را بر ایشان قرائت کردم که می‌گوید:

أَمَّا الْجِدْلُ مَلِيسٌ وَ ابْيَاضُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ ابْيَاضِ الْقَبَاءِ
و آن بزرگوار وقتی به صدق گفتار من پی برد که برخی از حواشی و تعلیقات ایشان را به شرح منظومه حکمت حاج‌ملا هادی سبزواری که به زبان انگلیسی ترجمه شده و در نیویورک آمریکا چاپ شده بود، به محضر آن عالم ربّانی بردم. آنچه ما را از حوزه مأیوس کرده بود، رکود و بی‌تحرکی آن بود که مرحوم شهیدمطهری هم در یکی از مقالات خود به آن اشاره کرده بود. هر یک از ما فضای حوزه را برای خود تنگ و محدود می‌دیدیم و می‌خواستیم با بیرون آمدن از آن، جای جولان بیشتری داشته باشیم.

شهید بهشتی از همان آغاز آشنایی، او را با کتاب دایره‌المعارف انگلیسی دیدم که می‌خواست دریابد که خارج از محدوده ما اسلام چگونه ارزیابی می‌شود و او در بهتر شناساندن اسلام در آینده چه نقشی می‌تواند داشته باشد. امام موسی صدر می‌خواست که در کشورهای عربی و اسلامی نفوذ پیدا کند و راهی برای تقریب بین‌المذاهب بجوید که مسلمانان از این تفرقه و تشّت که موجب انزوای آن و بهره‌برداری دشمنان است، بیرون آیند. علوی تهرانی می‌خواست در بین جوانان با زبان آنان وارد گفتار شود و آنان را به سوی اسلام جذب کند. من در اندیشه‌ام این بود که علوم اسلامی، به ویژه آن علمی که ایرانیان در شکوفایی آن سهمیم بوده‌اند، در سطح دانشگاهی به جهان علمی غرب معرفی نمایم.

ادامه در صفحه ۳

من تحصیلات حوزوی خود را در سال ۱۳۲۳، در مدرسه خان مروی نزد مرحوم آقا سیدهادی ورامینی، که اصلاً اهل اورازان طالقان بود، آغاز کردم و پس از رحلت او به مدرسه سپهسالار قدیم منتقل شدم و تحت نظارت مرحوم آقامیرزا مهدی آشتیانی، معروف به «فیلسوف شرق»، قرار گرفتم. با آنکه سنم حدود شانزده سال بود، ایشان برایم در آن مدرسه حجره‌ای اختصاص دادند و شهریه‌ای معین فرمودند؛ چنانکه من و مرحوم سیدجلال‌الدین آشتیانی کوچکترین و مرحوم شیخ ابراهیم صاحب الزمّانی بزرگترین شاگرد او به شمار می‌آمیدیم. در این مدرسه با مرحوم سید محمدرضا علوی تهرانی آشنا شدم که حجره‌اش جنب حجره من بود. پس از مدت کوتاهی، همدرس و هم‌مباحثه و رفیق مسجد و گرمابه و گلستان گردیدیم.

ایشان در همان سالها دیپلم پنج دبیرستان را گرفته بودند و آماده برای گذراندن ششم ادبی می‌شدند و در همین اوقات با امام موسی صدر آشنا شدم که ایشان هم در همین وضع بودند و هر دو (امام صدر و علوی تهرانی) وارد دانشکده حقوق شدند؛ ولی من و مرحوم شهید بهشتی از نوعی دیگر بودیم؛ و آن این بود که اگر کسانی که دروس سطح را در حوزه خوانده بودند و تحصیلاتشان مورد تصدیق سه استاد قرار می‌گرفت، در امتحان ورودی دانشکده معقول و منقول (الهیات) می‌توانستند شرکت کنند. من بالطبع نخست از مرحوم آقامیرزا مهدی آشتیانی گواهی صلاحیت شرکت در آزمون ورودی دانشکده الهیات گرفتم و سپس آن را مرحوم استاد محمود شهابی و سیدحسین امامی (امام‌جمعه تهران) تصدیق کردند، و استاد شهابی به من گفتند: «این راه وضع شده برای طلاب سسی یا چهل‌ساله؛ تو که هفده‌ساله هستی، می‌توانی در دبیرستان به تحصیلات خود ادامه دهی.» البته در دانشکده هم به من گفتند: برو سال دیگر بیا که سن‌ات به هجده‌سال رسیده باشد!

سال دیگر هرچند در امتحان ورودی حوزه علمیه قم شرکت کردم و قبول شدم، ولی با ارشادات مرحوم شیخ محمدرضا ترابی که فرمود بهتر این است که دروس عربیت (یعنی سیوطی و مغنی و مطول) را نزد ادیب‌نیشابوری در مشهد دوباره بخوانی، راهی مشهد شدم. ناگفته نماند که در آن ایام دکتر احمد مهدوی دامغانی از مشهد به تهران آمدند و در حجره من سکنی گزیدند و آقای ترابی هم که برای معالجه از مشهد به تهران آمده بودند، در حجره آقای علوی مقیم شدند و از این‌روی مدرسه سپهسالار قدیم محل تردد فضلالی اهل علم گردید؛ از جمله: حضرت آیت‌الله وحید خراسانی که در مشهد با آقای ترابی همدرس بودند.

من پس از یک سال اقامت در مشهد، به تهران آمدم که در دانشکده معقول و منقول شرکت کنم؛ به‌ویژه آنکه در نوزده‌سالگی اشکالی برای شرکت در آزمون ورودی نداشتم. در همین جریان،

اشاره

تفسیر المیزان، دائر‌المعارف عمیقی از معارف اسلامی است ولی به دلیل گستردگی و پهنای این اقیانوسِ اولاً، و به جهت پراکندگی آرای ناب در لابلای آن و در ضمن بیانات تفسیری ثانیاً، هنوز هم بعد از گذشت نیم قرن، بسیاری از نظرات بدیع علامه در آن مکتوم باقی مانده است، در این اثر سترگ مباحث فراوانی درباره نظام سیاسی اسلامی یافت می شود که دستیابی به آنها به غور فراوان نیاز دارد و از جمله آنها، مبانی علامه در زمینه نقش سیاسی مردم در حکومت دینی و بخصوص شیوه اداره حکومت است. مصاحبه‌ای که می خوانید تلاش دارد تا از این زاویه برخی از زوایای اندیشه علامه را واکاوی نماید.

پیش از اینکه دیدگاه‌های علامه طباطبائی در موضوع استبداد و خودکامگی را مطرح بفرمائید، لطفاً مقداری درباره جایگاه این موضوع در آراء فقها و متکلمین گذشته توضیح بدهید. مقصودم این است که آیا اساساً در قرنهای پیش، در ادبیات دینی، استبداد به عنوان یک معضل سیاسی مطرح بوده است؟

موضع فقه در برابر حکومت، معمولاً تابع دو عامل بوده است، یکی اینکه آیا حاکم و فرمان روا، از شرایط لازم برای حکومت کردن و فرمانروایی برخوردار است یا نه؟ فقه بیان کننده این شرایط است. مثلاً عدالت، شرط حاکم است، و در این جا عدالت در برابر فسق است، یعنی فرمانروا نباید اهل فسق و فجور و معصیت باشد. عامل دوم اینکه آیا حاکم، به احکام شرعی در حکومت خود، مقید و پای بند است یا نه؟ بالاخره در فقه احکامی در زمینه مسائل اجتماعی وجود دارد، از قبیل شیوه برخورد با اقلیت های دینی، و یا مجازات های اسلامی، حاکم اسلامی، کسی است که برای اجرای آنها تلاش می کند و قاعده و قانون دیگری را بجای آنها قرار نمی دهد مثلاً شرب خمر را مباح نمی کند.

فقها، معمولاً درباره حکومت ها، از این دو زاویه نظر می دهند و مثلاً اگر دولتی را محکوم می کنند درست بهمین دلیل است. مشکل استبداد در منابع فقهی ما، به عنوان یک معضل جداگانه مطرح نبوده و نیست، هر چند وقتی موجب فقدان شرایط حاکم شود و یا او را از تقید به اجرای احکام شرعی باز دارد، برای علمای دینی هم حساسیت برانگیز می شود، ولی اگر حاکم مستبد، فاسق نباشد یعنی به لحاظ شخصی لایالی و هرزه نباشد، و به لحاظ اجتماعی هم در جامعه احکام شرع را نادیده نگیرد، مورد اعتراض نیست، هر چند حکومت را به شیوه فردی اداره می کند و به احدی اجازه ورود به قلمرو تصمیم گیری را نمی دهد. لذا توقع نداشته باشید که این موضوع در فقه اسلامی، سابقه‌ای داشته باشید و البته شما هم نمی توانید در منابع، (یعنی بحث های فقهی و آراء فقها - نه مصادر، از کتاب و سنت) چیزی در این باره که قابل توجه باشد، پیدا کنید.

آیا مساله استبداد به لحاظ نظری دارای مبانی خاصی است و آیا با توجه به آن مبانی نمی توان آراء علمای گذشته را استنباط کرد؟ ببینید، یک سوال این است که چه کسی حکومت کند؟ و سوال دیگر این است که چه قانونی را به اجرا بگذارد؟ این سوالات ربطی به مساله استبداد ندارد. سوال سوم که مرتبط است این است که حاکم با «چه شیوه‌ای» حکومت می کند؟ استبداد یک شیوه خاص برای حکومت کردن است. با تفکیک این سوالات از یکدیگر، ممکن است یک فرد لایق و شایسته، با روش دیکتاتوری، تشکیل دولت دهد، و یا دولت را اداره کند. همه اهتمام فقه به همان دو سوال اول است. البته این درست است این شیوه استبدادی هم دارای مبانی خاصی

است و مهم‌ترین مبنای آن انکار حق مردم در اداره امور جامعه است. فقهی که نمی خواهد به صراحت در برابر استبداد موضع گیری کند، در حقیقت دست خود را از دلیل کافی برای اثبات حق مردم، خالی می بیند. وقتی که حق مردم برای تعیین فرمانروایان، و حق مردم برای مشارکت در اداره جامعه، و حق مردم برای نظارت بر حاکم و انتقاد یا مواخذه آنان پذیرفته شود، آنگاه به لحاظ نظری، استبداد فرو می ریزد، لذا برای کسانی که این حقوق را نپذیرفته‌اند و یا درباره آن حرف و تردید دارند، استبداد، هیچ قبحی ندارد، و از دیکتاتوری - البته با رعایت آن دو شرط - باید دفاع کرد و حتی باید آن را کاملاً مشروع و مورد تایید دین دانست! بهر حال چون در سابقه بحث‌های فقهی، بحث جدی درباره حقوق مردم در حکومت نمی بیند، لذا نمی توانید استنباط کنید که واقعاً فقه‌ای گذشته موضع کاملاً منفی در برابر استبداد داشته‌اند و یا دولت دیکتاتور را به دلیل دیکتاتور بودن حاکم - و نه فاسق بودن شخص حاکم - نامشروع دانسته‌اند. به نظر بنده از کلمات فقها چنین چیزی را نمی توان بدست آورد و اگر هم شاهدی بر آن پیدا شود، جنبه استثنائی دارد.

پس علمای ما از چه زمانی با موضوع استبداد با همان مفهوم سیاسی آن، مواجهه علمی پیدا کردند؟

در زمان مشروطه، این مواجهه اتفاق افتاد، و مرحوم علامه نائینی به صورت جدی و کاملاً عالمانه و شجاعانه آن را دنبال کرد و در کتاب تنبیه‌الامه به بحث درباره آن پرداخت، ولی باز هم از سوی علمای دیگر جدی گرفته نشد و حتی خود میرزای نائینی هم در مباحث فقهی سنتی خود مثل منیه‌الطالب با اینکه مساله ولایت حاکم را مطرح کرده، ولی بحث شیوه حکومت کردن و حق مردم را مطرح نکرده است. به گمان بنده، مبانی اثبات حق مردم در کتاب تنبیه‌الامه، برای فقه‌ای معاصر وی و همین طور فقه‌های متاخر ایشان، چندان اقناع کننده نبوده است، مثلاً ایشان با دو دلیل امر به معروف، و پرداخت مالیات، خواسته‌اند برای مردم حق مشارکت و نظارت اثبات کنند. که جای تامل دارد، فکر نمی کنیم با این مبانی بتوان حقوق اساسی مردم را تثبیت کرد.

حالا پس از این مقدمه برگردیم به نظریه علامه طباطبائی درباره استبداد، اولین سوال من در این باره این است که آیا به نظر شما موضع فکری علامه در برابر استبداد با متفکران دیگر اسلامی متفاوت است یا نه؟ و اگر پاسخ مثبت است، این تفاوت ناشی از چیست؟

به نظر بنده، موضع علامه کاملاً متفاوت و متمایز است، و بر خلاف آنکه ایشان در صحنه عملی مبارزه، حضور چندان نمایانی در مقابله با رژیم استبدادی ندارد، ولی در صحنه نظری، در قرن اخیر شخصیت اول است. زیرا هیچ یک از علمای حوزه به این اندازه، درباره ابعاد مختلف این موضوع کنکاش و تامل نکرده اند. مخصوصاً در تفسیر المیزان، با کمترین تناسب، وارد این موضوع شده‌اند و به صراحت یا اشاره نکته‌ای را مطرح کرده‌اند. که در خلال این گفتگو، آراء و دیدگاه‌های ایشان را عرض می کنم، اما علت این تفاوت را به صورت قطعی نمی توان نشان داد، ولی احتمالاً اولاً: شاگردی علامه در نزد آیت‌الله نائینی که بزرگ ترین نظریه پرداز در باب استبداد دینی در محیط تشیع است، و ثانیاً: فضای استبداد زده و خفقان آلود دوره ایشان بخصوص در زمان پهلوی اول، و ثالثاً: تفکر عقلانی علامه در تحلیل موضوعات اسلامی و بویژه روحیه آزاداندیشی و حریت فکری، و رابعاً: آشنائی با تحولات اجتماعی دنیای غرب و دست آوردهای آن، در شکل گیری گرایش فکری علامه موثر بوده است. برای هر یک از این تاثیرات می توان، نشانه هایی را در آثار علامه پیدا کرد که به تناسب اشاره خواهیم کرد.

می خواهیم دوباره درباره چرایی تفاوت علامه سوال کنیم، ولی چرا، نه به معنای علت تفاوت که شما توضیح دادید، بلکه چرا به

مواجهه علامه طباطبائی با استبداد

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین سروش محلاتی

معنای دلیل تفاوت، یعنی علامه از چه اصولی شروع کرده که به نتیجه متفاوت رسیده است؟

دلیل این تفاوت این است که علامه به شدت پای بند به مبانی عقلانی است، ایشان معمولاً در هر مساله‌ای وارد می شوند، پایه و اساس بحث را بر درک عقل، و یا به تعبیر خودشان فطرت قرار می دهند و نصوص دینی از کتاب و سنت را هم بر اساس همان مبنا تحلیل و تفسیر می کنند چون اعتقاد دارند که دین یک امر کاملاً فطری است و نمی تواند با عقل و درک خردمندان در تضاد باشد. مثلاً در حدود سال ۱۳۴۰، بحث هایی ایشان درباره حکومت اسلامی دارند که بعداً هم به شکل مقاله چاپ شده و هم در ضمن تفسیرالمیزان آورده اند، این بحث بر خلاف بحث های رایج فقهی که مستند به آیات و روایات است، در ظاهر کمترین استناد را به این منابع دینی دارد، و سراسر آن استدلال عقلی است. این شیوه استدلال، موجب جولان فکری می شود، و متفکر را در یک قالب خاص، محدود نمی کند، کسی که با این شیوه فکر می کند، به جای آنکه بگوید به اقتضای «اطلاق فلان روایت»، باید تمرکز قدرت در یک شخص و یا عدم پاسخ گوئی او در برابر مردم را پذیرفت، می گوید: تمرکز به چه مفاسدی منجر می شود و آیا این روش حکومت، از نظر خرد قابل قبول است؟

نمونه دیگر آنکه: علامه بحثی دارد که حاکمیت استبدادی که بر زدن و کشتن و فشار و زور است، قابل دوام نیست و استدلال می کند که به حکم «برهان عقلی» و «تجربه عینی» دولت مستبد سرنگون می شود: و قد دل التجارب و حکم البرهان علی ان الکره و القسر لا یدوم (تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۷).

دلیل دیگر این تفاوت این است که علامه به جای سبک رایج فقهی، این گونه مسائل را از روایات شروع نمی کند، او یک متفکر قرآنی است و روایات را هم در پرتو قرآن فهم می کند، لذا او در مطالعات قرآنی خود به حقایق می رسد که چه بسا برای علماء دیگر که خود را از این منبع و حیاتی محروم می کنند، قابل هضم نباشد، مثلاً فقه‌ای ما در فقه، از آیاتی مانند «و ما علی الرسول الا البلاغ» و مشابه آن هیچ پیام فقهی استنباط نمی کنند، ولی علامه که مشغول کار تفسیری است و دهها آیه با این مضمون را می بیند و مورد تامل قرار می دهد، نمی تواند پیام عملی آنها را نادیده بگیرد، لذا وقتی به آیه سوره تغابن می رسد، که در صورت روی گردانی مردم از دستورات خداوند و یا فرامین رسول خدا، پیامبر وظیفه‌ای جز ابلاغ ندارد: «فان تولیتهم فانما علی رسولنا البلاغ المبین» نتیجه می گیرد که پیامبر حق اکراه و اجبار مردم بر اطاعت پذیری را ندارد. این گونه آراء در تفسیر المیزان فراوان است، در حالی که در کلمات فقها به دلیل غفلت از این گونه آیات، اصلاً دیده نمی شود.

قاعدتاً شما با مطالعه در آثار علامه طباطبائی، به نمونه‌های زیادی از مواضع استبداد ستیزانه علامه که حکایت از آزاد فکری ایشان می کند، برخورد کرده‌اید، نقل یک یا چند نمونه از مباحث ایشان در باب استبداد، برای ما مفید است.

علامه در تفسیر المیزان، از این نمونه‌ها، زیاد دارند، ولی بنای ایشان در آثارشان و بخصوص المیزان، بر اختصار و ایجاز است، و لذا هر مورد را با شرح و توضیح باید نقل کرد، یک بار حضرت آقای حسن زاده در درس می فرمودند سبک علامه در نگارش، سبک فارابی است که هر دو موجر نویس‌اند. ولی در برخی از رساله‌های فارسی، علامه همان مباحث را روشن تر مطرح کرده اند، هر چند در آنجا هم قلم ایشان ثقیل و سنگین است. مثلاً رساله‌ای دارند بنام «اسلام و احتیاجات واقعی هر عصر»، این قطعه را از آن کتاب می خوانم که یک تحلیل تاریخی از استبداد زدگی در جامعه ما و ریشه‌های آن است:

«ما شرقی هستیم و تا آن جا که از تاریخ نیاکان خود به یاد داریم و شاید به هزارها سال برسد، محیط های اجتماعی که بر ما حکومت کرده، هرگز به ما آزادی فکری و خاصه در مسائل علمی مربوط به اجتماع را نداده، و

روزنه کوچکی هم که در مدت بسیار کمی درصدر اسلام به روی ما باز شده و روشنی را نوید می داد، به دست یک عده خودخواه و سودپرست، به پشت پرده تاریکی رفت و باز ما ماندیم و اسارات و بردگی، ما ماندیم و تازیانه و دم شمشیر و چوبه دار و گوشه زندان های تاریک و شکنجه های جهنمی و محیط های مرگ بار، ما ماندیم و وظیفه باستانی «بله، بله» و لیبک و سعدیک.

آری، آن که بسیار زرنگ بود همین اندازه می توانست امور مقدسات مذهبی خود را دست نخورده نگه داشته و بایگانی کند، و اتفاقاً حکومت‌های وقت، برای جلوگیری از بحث آزاد نسبت به این رویه زیاد بی میل نبودند، آنان می خواستند مردم به کار خود مشغول بوده و پا از گلیم خود بیرون نزنند، آری، کار خود، گلیم خود، نه کارهای عمومی و حکومتی که ملک خاص حکومت ها و گردانندگان اجتماعات است!

آنان از پای بندی مردم نسبت به غالب موارد نسبتاً ساده دینی، ترس و بیمی نداشتند، فقط می خواستند مردم به بحث آزاد و کنجکاوی انتقادی نپردازند و خودشان مغز متفکر مردم قرار گیرند، زیرا این حقیقت را خوب درک کرده بودند که نیرومندترین وسائل در زندگی، نیروی اراده افراد است و اراده افراد تسلیم بی قید و شرط مغز متفکر آنهاست و با قبضه کردن مغز متفکر می توان اداره آنها را قبضه نمود، لذا پیوسته هوایی جز این در سر نداشتند که به تسخیر افکار همگانی بپردازند و به اصطلاح خودمان، خود مغز متفکر مردم بوده باشند. اخیراً نیز که آزادی اروپایی با آب و تاب تمام پس از سیراب کردن مغرب زمین، به سراغ ما شرقی‌ها آمد، اگر چه بساط اختناق را برچید، و این بهترین فرصت بود که ما به تدارک نعمت از دست رفته بپردازیم، ولی متأسفانه همین آزادی اروپایی نیز که ما را از دست ستمکاران رهایی بخشید، خود به جای آن نشست و مغز متفکر ما شد، ما نفهمیدیم چه شد، همین قدر به خود آمدیم، دیدیم دیگر روزگار «ما فرودیم» گذشته، و نباید به فرمان های قدر قدرتان گذشته گوش داد، و تنها باید آن طور که اروپاییان می کنند کرد و راهی را که آنها می روند، رفت.»

بنده این قطعه را با مقداری تلخیص نقل کردم، ولی واقعاً همین یک صفحه برای پی بردن به افکار علامه و برای آشنا شدن با تحلیل جامع او از اندیشه و از تاریخ استبداد و آزادی، در جامعه خودمان کافی است، فکر می کنم جمله جمله این قطعه، شایسته تامل و بحث است، ای کاش این قطعه در کتابهای درسی مقطع دبیرستان ما وارد می شد تا دانش آموز ما بداند که ریشه مشکلات ما از کجاست، و چه راهکاری برای برون رفت از معضلات داریم. و متفکران اصیل اسلامی، با چه دید وسیع و فکر باز و عمیقی، و با چه حریت و شجاعتی، در معضلات زمانه اظهار نظر کرده‌اند. ای کاش می پرسد این افکار را به این نسل تشنه، نسلی که دائماً می پرسد علمای دین چه گفته اند و چه موضعی داشته‌اند، رساند! امروز، ترویج افکار فلسفی علامه، سهل و آسان است، بدایه و نهایه، به عنوان متن درسی، بازار پررونقی دارد، ولی آیا در ویتترین‌های رسمی عرضه افکار مثل رسانه‌های حکومت، جایی هم برای تفکر اجتماعی علامه طباطبائی وجود دارد؟ آیا علامه چیزی برای عرضه کردن ندارد؟ و یا ما از ارائه آن نگران و وحشت زده‌ایم؟ و یا مشکل دیگری وجود دارد؟ نمی دانم چه عرض کنم!

برای من جالب است که یک عالم دینی در تحلیل تاریخی خود، و با توجه به معیارهای دینی، وضع یک جامعه را از زاویه حاکمیت دیکتاتوری مورد نقد قرار دهد، مثلاً به جای آن که بگوید مردم به دلیل مشروب خوری و یا روشی دیگر، بی دین بودند، حکومت را آن هم به دلیل محروم کردن مردم از آزادی و بوجود آوردن سیستم فشار و اختناق، مورد نقد قرار می دهد.

علامه در تفسیر اشاراتی بهمین موضوع دارد. مثلاً در زمانی که حکومت‌های کمونیستی کعبه آمال روشنفکران چپ بود و دولت سوسیالیستی در شوروی در

اوج بود، علامه استبداد و دیکتاتوری استالین در دوران سی ساله قدرت‌ش را مطرح می کرد و نقد او این بود که چطور در یک کشور همه چیز در دست یک نفر قرار می گیرد و با اراده فردی او به حرکت درمی آید، و احدی نه در قانون و نه اجرا، نمی تواند سهمی داشته باشد، و با اراده اوست که انسانها می توانند زندگی کنند، و وقتی که او نمی خواهد، باید بمیرند! علامه می گوید: سوسیالیسم پوسته‌ای بر رژیم دیکتاتوری، و بر حاکمیت فرد بر سرنوشت جمع است: ان حکومته کانت حکومته تحکم و استبداد فی صوره الشیوعیه … (ج ۴، ص ۱۹۴) علامه، با همین معیار، حکومت های بعد از رحلت پیامبر را هم مورد ارزیابی قرار می دهد و به دلیل رویکرد استبدادی شان، آنها را انحرافی در تاریخ اسلام می داند. دولت هایی که با شیوه استبدادی برآمدند و آزادی ها را از مردم گرفتند (ج ۱، ص ۱۸۵).

چرا در بینش فکری علامه طباطبائی استبداد با مبانی اسلامی در تضاد است، یعنی این امکان وجود ندارد که یک نظام سیاسی در عین حال که دینی است، استبدادی باشد؟
به نظر علامه، پاسخ این سوال منفی است، البته ممکن است، حکومتی به نام دین وجود داشته باشد و در ظاهر هم خود را به مظاهر و شعارن دینی مقید نشان دهد و مستبدانه، جامعه را اداره کند، ولی تعالیم واقعی دین، با این شیوه از حکومت، ناسازگار است. استدلال علامه این است که در یک نظام دینی، حاکمیت در دست یک شخص نیست و این طور نیست که یک فرد در راس هرم قدرت قرار بگیرد و سرنوشت همه انسانها به دست او باشد، بلکه قدرت، در جامعه توزیع می شود و در اختیار خود مردم است. باز هم در این جا ناچارم برای اینکه کاملاً مستند نظر علامه را مطرح کنم، اشاره‌ای داشته باشم به یکی از رساله‌های عالمانه و محققانه علامه به نام «وحی یا شعور مرموز»، علامه در آنجا نظام‌های اجتماعی را سه گونه می داند: یکی نظام‌های استبدادی که اراده یک شخص، مقدرات مردم را تعیین می کند، و دوم نظام های مردم سالار که سرنوشت مردم بر طبق قانون تعریف می شود و یک فرد یا گروه مسئول اجرای قانون است، و بعد نوع سوم را اینگونه معرفی می کنند: «روش دینی که اراده تشریعی خداوند، به دست همه مردم حکومت می کند». شما درباره این تعریف از حکومت دینی دقت کنید، علامه اراده تشریعی خداوند را محول به یک شخص نمی داند و به علاوه اضافه می کند که «همه مردم» در حکومت دست دارند و به تعبیر دقیق تر حکومت به «دست همه مردم» است. مفهوم روشن این تقسیم بندی این است که وقتی نقش مردم در حکومت نادیده گرفته شود ولو سخن از تشریع و قانون خدا هم باشد، نظام را نباید دینی دانست، و بلکه حکومت از همان نوع اول است: «استبدادی».

فکر می کنم قسمت اول سوال بنده بدون پاسخ ماند، یعنی چرا و به چه دلیل، نظام دینی را نظام غیر استبدادی می داند؟

لابد مقصودتان این است که علامه با چه ادله و مستنداتی به این نتیجه رسیده است که نظام دینی وقتی استبدادی می شود، دیگر حقیقتا دینی نیست، یکی از وجوه استدلال علامه سیره پیامبر به عنوان الگوی حکومت دینی است، ولی وجه دیگر که مهم‌تر و اساسی‌تر است تعالیمی است که از قرآن استفاده می شود، مثلاً خداوند در سوره توبه همه مومنان – از زن و مرد – را دارای ولایت بر یکدیگر می داند، این ولایت در آیه شریفه با توجه به قرینه‌ای که در آن وجود دارد و علامه در تفسیر توضیح داده، به معنی محبت، یا به معنی نصرت و یاری نیست، بلکه به معنی سلطه و حاکمیت است، ایشان «المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض» را به معنی «یتولی بعضهم امر بعض و یدبره» می داند (المیزان، ج ۹، ص ۳۲۳) و در جاهای دیگر المیزان هم بر همین معنی اصرار دارد که ولایت مومنان بر یکدیگر، بدان معنی است که در جامعه اسلامی، آحاد مسلمانان نسبت به امور یکدیگر و سرنوشت جامعه، دارای حق دخالت می باشند و امور جامعه اسلامی توسط خود آنها «تدبیر» می شود؛ و المراد ولایه التدبیر (ج ۱۴، ص ۱۳) آنچه را که علمای دیگر به دلیل آیاتی مانند «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا» تحت عنوان ولایت تدبیر

و یا حکومت، صرفاً برای پیامبر و ائمه ثابت می داند، علامه ضمن قبول آن، همان نوع ولایت را در یک سطح وسیع و گسترده، برای عموم مسلمانان اثبات می کند، لذا جامعه اسلامی، جامعه‌ای نیست که شهروندان در آن مدیریت می شوند، بلکه جامعه‌ای است که شهروندان آن را، مدیریت می کنند! جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که یکی بر همه، سلطه دارد، بلکه جامعه‌ای است که چون قدرت از مردم نشات می گیرد، همه بر همه تسلط دارند و به تعبیر علامه «تسلیط الكل علی الكل» است (المیزان، ج ۱، ص ۱۸۶).

با توجه به اینکه مسلمانان در عصر پیامبر اکرم، حکومتی عاری از تحکم و استبداد را تجربه کرده بودند، پس چرا مسیر جامعه اسلامی، تغییر کرد و طی قرن‌ها غول استبداد بر آنها سیطره یافت و هنوز هم نوعی استبداد زدگی در جوامع اسلامی، وجود دارد؟

این سوال، ابعاد زیادی دارد و نمی توان در این جا به همه علل آن پرداخت، حضرت علامه، در ضمن آثار و تالیفات خود، اشارات مهمی در این باره دارد، مثلاً ایشان معتقد است که طرح بحث اجتهاد صحابه پس از رحلت رسول خدا، یکی از عوامل زمینه ساز، استبداد و خفقان بوده است، لابد می دانید که علامه، گفتگوهایی با پرفسور کربن فرانسوی دارد، این مباحثات تحت عنوان «شیعه» به چاپ رسیده است، علامه در آنجا به کربن می گوید: «اجتهاد صحابه، به صحابه مصونیتی می داد و دیگران حق نداشتند آنها را مورد مواخذه و اعتراض قرار دهند. یعنی یک گروه دارای یک امتیاز دینی شدند» و بعد علامه اضافه می کند: «این امتیاز دینی، یک روح استبداد عجیبی در صحابه که حکومت را بدست داشتند –چه در راس حکومت، و چه در ولایات، و چه در فرماندهی جنگ – بوجود می آورد».

در حقیقت علامه می گوید با اجتهاد صحابه، فهم و درک مباحث اسلامی، توسعه پیدا نمی کرد، بلکه این عنوان بهانه‌ای برای یک سوء استفاده بود که هر کس رفتارهای خود را توجیه کند و به اعمال خود «جامعه قداست» ببوشاند تا جایی که احدی جرأت اعتراض نداشته باشد. کلام علامه اشعار دارد که وقتی افراد را مقدس می شماریم، زمینه ساز استبداد می شویم.

عامل دیگری که علامه فراوان بر آن پافشاری دارد به صحنه آمدن منافقین، و از انزوا خارج شدن آنها پس از پیامبر و تصاحب قدرت توسط آنهاست، علامه انحرافات دوره‌های بعدی مثل بنی امیه و بنی عباس را ناشی از این عامل می داند که نتیجه‌ای جز تحکم و قلدری برای جامعه اسلامی نداشت (المیزان، ج ۳، ص ۳۷۵).

آیا می توان گفت این دیدگاه علامه، از مبانی فلسفی ایشان هم نشات گرفته و بینش سیاسی ایشان تحت تاثیر تفکر فلسفی ایشان است؟

علامه طباطبائی به لحاظ تفکر فلسفی از اتباع ملاصدرا و از طرفداران حکمت متعالیه است، و البته آن اصول و مبانی فلسفی، ره آورد خاصی برای تفکر اجتماعی و سیاسی علامه نداشته است، و یا حداقل بنده تا کنون علامت و نشانه‌هایی از آن ندیده‌ام، چه اینکه در طول چهار صد سال گذشته حکمای زیادی از این مشرب فلسفی حمایت کرده‌اند، و هرگز حساسیتی در قبال موضوع استبداد نداشته‌اند و جمله‌ای در نقد آن ننوشته‌اند. البته این مطلب را به شکل دیگری می توان مطرح کرد و آن اینکه مبانی عقلی علامه، در رسیدن ایشان به این تفکر سیاسی، کاملاً موثر بوده است. مثلاً علامه بحثی درباره «صالت جامعه» دارد و برای جامعه جدای از فرد استقلال و موجودیت قائل است. این بحث درباره رابطه فرد و جامعه، یک بحث عقلی است، ولی علامه از ایسن مبانی نظری و به تعبیری فلسفی، به یک نظریه سیاسی می رسد.

به نظر علامه، حاکمیت استبداد در طول تاریخ، ناشی از آن است که افراد مستبد و دیکتاتور، «جمع» را نادیده می انگاشتند، و «جمع» را تابعی از «خود» می‌دانستند، لذا حسایی برای جمع باز نمی کردند، نه به فکر منافع جمع بودند، و نه آنها را در کار کشور دخالت می دادند، و نه برای رشد و ارتقای آنها تلاش می کردند، در حالی که قرآن با اصالت دادن به جامعه، آن را از طفیل فرد بودن خارج ساخت، و زمینه استخدام جمع توسط فرد

دیکتاتور را از بین برد. علامه در تفسیر المیزان در بحث از استبداد به این جا می رسد که: الاعتناء بامر الاجتماع يجعله موضوعاً مستقلاً خارجاً عن زاویه الاهمال و حکم التبعية. (ج ۴، ص ۹۵).

فکر نمی کنید استبداد و دیکتاتوری بیش از آنکه ریشه سیاسی داشته باشد، نتیجه و محصول حاکمیت نوعی فرهنگ استبداد زده در میان مردم است، چطور ممکن است مردم مسلمان که در فرهنگ خود ظلم ستیزی را از اسلام آموخته‌اند، دچار استبداد زدگی و استبداد پذیری شوند؟

وقتی به مردم گفته شود که حاکمیت یک فرد و مدیریت استبدادی، ظلم نیست، وقتی ترویج و تبلیغ شود که آنچه حاکم می گوید و می خواهد، حق اوست، وقتی به مردم القا شود که شما هیچ حقی برای مشارکت در امور ندارید، قهراً تلقی مردم از رژیم دیکتاتوری، تلقی یک رژیم غیر عادلانه نخواهد بود، و لذا قبول و پذیرش آن کاملاً طبیعی و عادی است و در چنین وضعی نباید جز تسلیم توقع دیگری از مردم داشت. و اگر فریادی از کسی بر نمی خیزد، به دلیل آن است که احساس مظلومیت از مردم گرفته شده است.

علامه طباطبائی در همان جلد نخست تفسیر المیزان به مناسبتی این نکته را مطرح کرده است که در جوامع گرفتار استبداد، مردم می پندارند که شخص اول از اختیارات تام و تمام برای هر کاری برخوردار است، او می تواند هر گونه که بخواهد حکم کند و هر جور که بخواهد تصمیم بگیرد، این وضعیت در میان مردم استبداد زده نه به دلیل آن است که آنها از عدالت متنفرند بلکه به دلیل آن است که اعتقاد دارند که چنین اختیار مطلق و گسترده‌ای از حقوق فرمانرواست، لذا استبداد و خودکامگی او، ظلم و تجاوز نیست، بلکه به گمان آنها، حاکم با این شیوه، بر طبق حقوق خود رفتار می کند. عبارت عربی المیزان (ج ۱، ص ۳۸۲) تصویر کاملاً روشنی از جامعه استبداد زده ارائه می کند:

ان الاجتماعات التی کانت پذیرها الحکومات المستبده، کانت تری لعرش الملك الاختیار التام فی ان یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و لیس ذلک سوء ظنهم بالعداله بل لاعتقادهم بانه من حقوق السلطنه و الملك، فلم یکن ذلک ظلماً من مقام السلطنه بل ایفاء بحقوقه الحقّه بزمعهم.

به عنوان آخرین سوال، به نظر شما علامه طباطبائی به لحاظ تفکرات اجتماعی اش در جامعه امروز ما، و بخصوص در میان حوزویان، چه جایگاهی دارد؟

در این باره در جای دیگری صحبت کرده ام، علامه در انتقال معارف قرآنی خود به شاگردان و از طریق آنها به عموم حوزویان و توسط آنان به سطوح مختلف جامعه، کاملاً موفق بود، امروز سبک تفسیر المیزان برای همگان شناخته شده و دارای اعتبار است، همین طور علامه در تربیت شاگردانی حکیم و فیلسوف، موفق بوده است و بزرگترین اساتید فلسفه عصر ما، از محضر ایشان استفاده کرده‌اند، ولی متأسفانه حظ و بهره حوزه از تفکر اجتماعی علامه، بسیار کم بوده و هست و به همین تناسب، این تفکر در نسل‌های بیرون حوزه نیز تا حدود زیادی ناشناخته و حتی غریب است و سرّ این غربت و انزوا آن است که آنچه را امروز به عنوان حکومت اسلامی، تعریف می کنیم، در موارد متعددی با دیدگاههای ایشان ناسازگار است، لذا متولیان رسمی، اقبال چندانی به علامه به عنوان یک فیلسوف اجتماعی ندارند. هر چند حاضرند به عنوان یک فیلسوف صدرائی از او تعریف و تمجید کنند، و نیز حاضرند از علامه مفسّر قرآن، تکریم و تجلیل نمایند، متأسفانه بر بخشی از میراث این متفکر بزرگ، گرد و غبار نشسته است. و امید است به لطف الهی، در نسل جدید حوزه، طالبان و شیفگانگی رشد یابند که توفیق حضور بر این مائده الهی را پیدا کنند. انه قریب محیب.

در پایان لازم است متذکر شوم آنچه در این جا مطرح گردید بخشی از آراء علامه در این موضوع بوده و امید است در فرصت های دیگری، به طرح بخش‌های دیگر پرداخته شود.

منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

سیاسی – اجتماعی – فرهنگی



بمشت ۳

◀ شماره ۱۶

◀ شماره مسلسل ۱۵۱۰

◀ نیمه دوم آبان ۱۳۹۴

نظرها و اندیشه‌ها

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

حوزویانِ دانشگاهی

ادامه از صفحه اول

با ترجمه شرح منظومه حکمت سبزواری و تدریس آن موفق شدم اندیشه عالمان شیعه (همچون میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی و عبدالزاق لاهیجی) و نیز با تدریس اوامر و نواهی از اصول فقه بزرگانی همچون میرزای قمی و شیخ انصاری و آخوند خراسانی را به دانشمندان آن دیار بشناسانم. من پس از اخذ لیسانس می‌خواستم به قم به عنوان دبیر دبیرستان‌ها بروم که فرصت استفاده از دروس حوزه را هم داشته باشم، وقتی به مرحوم احمد راد – رئیس فرهنگ شهرستان‌ها – مراجعه کردم، گفت یک روز دیر آمدی و قم نصیب سید بهشتی شد. از این‌روی به تهران با مزایای کم راضی شدم و در برابر، سعادت زانوزدن در برابر بزرگانی همچون سیدمحمدکاظم عصار و شیخ‌محمدتقی آملی و میرزاابوالحسن شعرانی و میرزامهدی الهی قمشه‌ای و میرزااحمدعلی مدرّس تبریزی نصیبم شد که هر یک به تنهایی یک دانشگاه بودند.

مرحوم شهید بهشتی به جهت رفتن به هامبورگ و اداره مسجد مسلمانان آن شهر نتوانست دوره دکتری را ادامه دهد، از این‌روی این دوره را در سالیهای بعد از ۵۰ به اتمام رسانید و بیشتر مطالعات او عصرها در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران بود که امسال پنجاهمین سال تأسیس خود را با نشر ۱۵۰ جلد کتاب در علوم مختلف اسلامی، بدون هیچ بودجه‌ای، می‌گذراند. بهشتی اغلب کتابهایی از این مؤسسه را به رسم امانت به منزل می‌برد که آخرین آن مجموعه چهار جلدی «اغراض مابعدالطبیعه» ابن‌رشد بود که در تهران یافت نمی‌شد و امضای آن مرحوم هنوز در دفتر امانات مؤسسه موجود است.

او در ضمن اشتغال به مطالعه، از برخی از تنگ‌نظری همکاران یعنی علمای تهران، گله و شکایت داشت. از جمله آنکه می‌فرمود که مرا به جهت برخی از سخنرانی‌های خود در حسینیه ارشاد تکفیر کرده‌اند، از جمله آنکه گفته بودم که اگر می‌خواهیم وحدت بین مسلمانان جهان ایجاد کنیم و در برابر دشمنان کاسنان المُشط (دندان‌های شانه) باشیم، سبّ شیخین را باید متوقف سازیم. این نمی‌شود که خود را با برادران اهل سنت در برابر دشمنان هم‌رمز بدانیم و در عین حال علناً به بدگویی و دشنام به بزرگان آنان بپردازیم. و این نکته را مرحوم امام راحل (رضوان‌الله تعالی علیه) خوب دریافته بودند که سفارش کردند که حجاج ایرانی می‌توانند به ائمه جماعات آن دیار اقتدا کنند.

من پس از انقلاب یک بار تلفنی با آن مرحوم صحبت کردم. ایشان می‌خواستند که من به جهت دانستن عربی و انگلیسی برخی از مشاغل همچون سفارت را قبول کنم و من در پاسخ گفتم تربیت دانشجویان و نشر علم و دانش را ترجیح می‌دهم. پیش از انقلاب هم یک بار مرا به دفتر خود در بلوار کشاورز خواندند و آمارهای علمی خود از جمله جمع‌آوری کلمات کلیدی و اساسی قرآن کریم و متفرعات آن کلمات را به من ارائه دادند. نظم و ترتیب علمی کوششهای ایشان واقعا اعجاب‌انگیز بود. این نظم و ترتیب را در کارهای علمی مرحوم شهیدمطهری که مدت یک سال و نیم در منزل ما اقامت داشتند، دیده بودم. خداوند هر دو را غریق رحمت خود گرداند. شهید بهشتی از نظر ظاهر قیافه‌ای جدی و استوار و مصمّم داشت و با نظم و ترتیب و مدیریتی که از او معهود و مشهود بود، می‌توانست تاثیر بسیاری در آینده انقلاب اسلامی داشته باشد؛ ولی دریغا که: تجری الزّیاح بمالا تشتهی السفن.

افسوس و صد افسوس که آن سه تن به ناوقت صحنه دار فانی را رها کردند و بار اندوه فقدان خود را بر دوش من نهادند.

هَذَا جِزَاءُ امْرِئٍ أَقْرَانِهِ دِرْجَاوَانِ قِبَلِهِ قَتَمَتْنِی فُسْحُ الْأَجَلِ

این بود اجر کسی کز رفته یاران شد جدا

باز خواهد دیر ماند در جهان ایدری

بخشی از کوشش‌های پژوهشی نویسنده‌ی معاصر آقای غلامرضا گلی زواره به ارزیابی تعزیه و بررسی‌های ساختاری و محتوایی این نمایش دینی و بومی اختصاص دارد. وی در این ارتباط چندین کتاب و ده‌ها مقاله انتشار داده است، درباره‌ی سیر تاریخی سوگواری‌های سنتی و چگونگی شکل گیری تعزیه و انتقاداتی به این نمایش مذهبی وارد می‌باشد، با این نویسنده گفتگویی انجام داده ایم که در ذیل از نظراتان می‌گذرد:

عزاداری برای واقعه عاشورا از چه زمانی آغاز شده است؟

منابع روایی بر این واقعیت اشاره دارند که رسول اکرم (ص) قبل از وقوع حادثه عاشورا و هنگام تولد امام حسین (ع) بر مصائب آن حضرت گریسته است. حضرت علی (ع) نیز بر رویدادهای سرزمین طف سوگوار بود. به طور کلی ائمه هدی بعد از حادثه عاشورا نیز در سوگ واقعه عاشورا، عزاداری می‌کردند.

بر اساس برخی منابع، وقتی حضرت زینب (س) بر بالین برادرش آمد، جملاتی بر زبان آورد که حالت مرثیه و ماتم داشت. در بارگاه این زیاد در شهر کوفه، در قصر یزید و نیز هنگام ورود اسیران به مدینه نیز برنامه‌های عزاداری انجام گرفته است و این روند به صورت محدود در بین خاندان عترت و پیروان آنان استمرار داشته است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد اولین عزادای به صورت رسمی و وسیع در عصر آل بویه صورت گرفته است اما قلمرو آنان کشور عراق و بخش‌هایی از ایران بوده است. همزمان با رواج عزاداری در دوران حکومت آل بویه، شیعیان و دوستداران خاندان اهل بیت در مقبره ام کلثوم و رأس الحسین در دمشق به عزادای و سوگواری پرداختند. با افول حکومت آل بویه، سخت گیری‌های توأم با اختناق، به شیعیان اجازه نداد عزاداری‌های محرم را به صورتی گسترده و فراگیر برگزار کنند و این روند تأسف بار تروی کار آمدن دولت صفوی ادامه داشت.

از چه دوره ای در تاریخ، نمایش تعزیه به عزاداری‌ها راه یافت؟ می‌توان دوره صفویه را آغازگر آن دانست؟

برای اثبات این که تعزیه در دوره صفوی به وجود آمده است هیچ مدرک مستندی در دست نداریم. اصولاً تعزیه یک پدیده فرهنگی ساده نیست که ناگهان و به طور غیرمترقبه و بدون سوابق قبلی در مقطعی از تاریخ به ظهور و ثبوت رسیده باشد. بلکه به تدریج و پس از قرن‌ها توسط عوامل مختلف اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، هنری و فلسفی پدید می‌آید. اگرچه در عصر صفویه نشانه ای از نمایش تعزیه وجود ندارد ولی شکوه و رواج گسترده عزاداری‌ها در این دوره زیربنای فکری و هنری و فرهنگی تعزیه را فراهم کرده و زمینه ساز پیدایش آن در اعصار بعدی شده است.

دو جهانگرد اروپایی به نام‌های «سالامون انگلیسی» و «وان گوگ هلندی» که در دوره افشاریان به ایران آمده بودند، در سفرنامه‌های خود از اجرای نوعی تعزیه خوانی که روی ارباب‌ها صورت می‌گرفته است خبر داده‌اند. اما برخی محققان چنین ادعایی را مبنی بر رواج تعزیه خوانی در دوره نادرشاه مورد تأمل قرار داده و اصولاً نادرشاه با این گونه آداب و رسوم شیعی موافق نبوده است.

بعد از پشت سر گذاشتن افشاریان و با روی کار آمدن زندیه، زمینه‌های روشن و مدارک نسبتاً مستندی برای رواج تعزیه در این عصر وجود دارد. ساموئل هیلمن که از جنوب ایران دیدار کرده و ناظر مراسم محرم بوده است می‌گوید وقتی دسته‌های عزاداری به کار خود پایان می‌دادند در هر قصبه ای، صحنه‌های زنده ای از واقعه کربلا نمایش داده می‌شد. کارستن نیبور سیاح آلمانی نیز به تعزیه خوانی در دوران زندیه اشاراتی دارد و مشخصاً چندین مجلس تعزیه را دیده است اگرچه در وصف صحنه‌ها دچار اشتباهاتی شده است.

از این مستندات پراکنده که بگذریم، جالب ترین و دقیق ترین گزارش‌های تعزیه در این ایام مربوط به مشاهدات ویلیام فرانکلین، افسر ارتش انگلستان از تعزیه‌های شیراز است. او فرازهایی از تعزیه آب فرات و عروسی قاسم را در سفرنامه‌ی خود درج کرده و این نمایش‌ها را از لحاظ هنری و آداب و رسوم مذهبی، ستوده است.

شکوه و رواج تعزیه مربوط به چه زمانی است؟

در عصر قاجاریه به خصوص در زمان حکمرانی فتحعلی شاه قاجار و ناصرالدین شاه، تعزیه رونق گسترده ای پیدا کرد و اجرای آن در غالب شهرها و روستاهای ایران متداول شد اما بیشترین مجریان و برگزارکنندگان این مراسم حکام مناطق و وابستگان دربار بودند و نفوذ فرهنگ سلاطین به خوبی در مجالس تعزیه قابل مشاهده است.

ناصرالدین شاه برای هر چه بهتر برگزار شدن این مراسم، تعزیه‌خوانان هنرمند و ماهر را از نقاط گوناگون ایران فرا می‌خواند. به گفته عبدالله مستوفی، شاه شبیه خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه سلطنتش قرار داد که سیاحان متعددی گزارش‌های جالب و نسبتاً دقیقی از صحنه‌های شبیه خوانی این عصر ارائه داده‌اند. اگرچه در دوران قاجار با رونق فزاینده و گسترش کمی و کیفی تعزیه خوانی روبرو هستیم اما متأسفانه به محض آنکه فرهنگ اشرافی، رفاه طلبی و نگرش‌های شاهان به این مراسم راه یافت، نسخه‌های تعزیه دچار تحریف و خدشه گردید و شاعران و تنظیم کنندگان متون، این نمایش مذهبی را برای خوشامد عوامل حکومتی و تأمین اهداف و مقاصد سلاطین، مضامین و صحنه‌هایی را به آن اضافه کردند که ارتباطی به سوگواری‌های محرم و فرهنگ عاشورا نداشت.

آیا نمونه‌هایی از راه یافتن فرهنگ پادشاهان به متون تعزیه وجود دارد؟

همان طور که گفته شد، بخشی از تحریفات مربوط به اجرای تعزیه در حضور شاهان است، این قضیه موجب شده است سراینده‌گان و تدوین کنندگان متون تعزیه، الفاظی را در مجالس شبیه خوانی به کار گیرند که به فرهنگ سلاطین نزدیک تر باشد. به عنوان نمونه در تعزیه امام حسین، شاه خسرو و سلطان خطاب می‌گردد: فدای تو ای شاه کشور پناه/ رسیدن این دم تمام سپاه بیای شهنشه مالک رقاب/ بنه پای فتح و ظفر در رکاب ای نور دو چشمان من ای خسرو خوبان/ بردار یکی مشک بردار و برو جانب عدوان

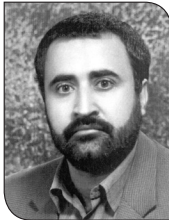
گراذن داشتتم ز حسین شاه تاج دار/ می‌شد سر تو طعمه‌ی شمشیر آبدار

که از این نمونه‌ها زیاد است و شگفت انگیزتر، مجلس تعزیه ای است که برای پادشاهان قاجار تنظیم شده است که از آن جمله باید به تعزیه فتحعلی شاه قاجار اشاره کرد. با نهایت تأسف این مجلس تعزیه قبلاً در یکی از نشریات فرهنگی - هنری کشور چاپ شده بود.

همچنین در مجلس تعزیه ای که برای ناصر الدین شاه سروده اند چگونگی به هلاکت رساندن ناصرالدین شاه قاجار با شهادت امام حسین (ع) مقایسه شده است و میرزا رضای کرمانی که با راهنمایی‌های سید جمال الدین اسدآبادی شاه را به دلیل ستمگری و وابستگی به استعمار، کشت در ردیف اشقیا و دشمنان اهل بیت و امویان تلقی گردیده است؟!

تعزیه به عنوان جلوه ای از عزاداری در نشان دادن وقایع کربلا و تأثیر گذاری آن بر روی تماشاگران چه نقشی داشته است؟

تعزیه، را می‌توان نمایشی هنرمندانه از تلفیق فرهنگ بومی و مذهب دانست؛ به گونه ای که اعتقادات مذهبی و مسایل اجتماعی و فرهنگی را به شیوه ای هنرمندانه در هم آمیخته و جهان بینی و نگرش‌های مذهبی مردم و باورهای سنتی را به نمایش می‌گذارد. تعزیه صرفاً به تشریح وقایع کربلا نمی‌پردازد و طیف



و وسیعی از صحنه‌های تاریخی صدر اسلام، حوادث پیامبران و نیز وقایع سیره امامان را در بر می‌گیرد با این حال کربلا کانون و هسته مرکزی آن می‌باشد.

تماشاگران در تعزیه به مشاهده برخی صحنه‌های نمایشی از خود عکس العمل‌هایی توأم با احساسات و عواطف بروز می‌دهند، به سر و سینه می‌زنند، اشک ریخته و فریاد می‌زنند. بر دشمنان اهل بیت لعنت فرستاده، در بعضی موارد شدت هیجان و شور و اضطرابشان به حدی است که از خود بیخود می‌شوند گویی صحنه ای واقعی را تماشا می‌کنند. در تعزیه طفلان مسلم شاهد بودم که یکی از تماشاگران در هنگام کشته شدن فرزندان مسلم به دست حارث از خود واکنشی جدی نشان داد و به حارث سنگ پرتاب نمود!

به نظر شما چه عواملی به باورپذیر نمودن این نمایش کمک می‌کند؟

نوحه‌ها، مرثیه‌های عامیانه و سوز و گداز مردمی، عادات و رسوم عامیانه و باورهای اقوام در تعزیه حضوری برجسته دارند. در تعزیه بازیگر و تماشاگر حالت نمایشی ماجرا را فراموش می‌کنند و همه جا را کربلا و تمامی روزها را عاشورا می‌دانند. تعزیه خوانان برای ترسیم مصائب کربلا و سایر وقایع صدر اسلام در دو جهه‌ی کاملاً مشخص اولیا و اشقیاء به ایفای نقش می‌پردازند. نوع لباس، رنگ جامه، صوت (موسیقی صدا)، مضامین مورد استفاده، همراهی گروه موزیک شامل طبال و شیپورزن و نی زن با هر شبیه خوان موضوع او را در این صف حق و باطل مشخص می‌کند.

شهادت خوان به عنوان چهره ای برجسته در گروه موافق خوانان به هنگام رو به رون شدن با اشقیا حالت کاملاً حماسی به خود می‌گیرد. از مکارم اهل بیت سخن می‌گوید و نفرت خود را از ستم اعلام می‌دارد. وی برای آن که تماشاگران را با خود همراه نماید و مظلومیت خویش را به اثبات برساند گاهی با خویشتن سخن می‌گوید و در این جلوه‌های هنری می‌کوشد پیامی معنادار را به تماشاگر منتقل کند.

روبه روی صف اولیاء، اشقیا قرار دارند، مخالف خوان (اشقیا) با صدایی بریده، مطمئن، نعره کشیدن، پای به زمین کوبیدن، حالت جانپان را به خود گرفتن و در خیام حرم دودین نفرت تماشاگران ا نسبت به ستمگران برمی انگیزد و ارادت آنان را در خصوص اهل بیت امام حسین (ع) تقویت می‌کند. اصولاً از جلوه‌های جالب تعزیه این است که اشقیاء، خود را هم مذمت می‌کنند. گریه‌ها و ناسزاگویی‌های بازیگران نقش اشقیا برای آن است که از نقش اصلی خود فاصله بگیرند زیرا از درون نفرتی آشکار از ستمگران دارند و نیز تماشاگران هم از نقش اصلی آنان دل خوشی ندارند.

قدیمی ترین نسخه مکتوب تعزیه مربوط به چه زمانی است و از چه منابعی اقتباس شده است؟

از همان زمانی که تعزیه شکل گرفت نسخه نویسی و تنظیم مجالس تعزیه هم رواج یافت، معمولاً غالب نویسندگان آن‌ها انسان‌هایی گمنام هستند و نمی‌توان مؤلف یا سراینده مشخصی برای کثیری از مجموعه‌های شبیه نامه یافت. اما سید عبدالوهاب سعیدی کازرونی، یغمای جندقی و فرزندان‌ش، سید محمود رضوی خوانساری، سید مصطفی میرعزا و پسرش، سیدکاظم معروف به میرغم از تعزیه سرایان معروف در عصر قاجاریه می‌باشد.

قدیمی ترین مجالس تعزیه، مجموعه جنگ شهادت است که تاریخ تدوین آن به زمان فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار می‌رسد. این مجموعه را الکساندر خوجکو ایران شناس لهستانی فراهم نمود که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس به ثبت رسیده است. پس از خوجکو ایران شناس اهل انگلستان سرلوئیس پلی ۳۷ مجلس از تعزیه‌های عصر ناصرالدین شاه را فراهم نمود. اما بزرگ ترین مجموعه تعزیه در جهان به انریکو

در مصاحبه با آقای گلی زواره بررسی شد:

تاریخچه تعزیه و شبیه خوانی و آسیب‌شناسی آنها

چرلی تعلق دارد که حاوی ۱۰۵۵ نسخه خطی تعزیه می‌باشد وی که حدود ۶۰ سال پیش سفیر ایتالیایی در ایران بود با کمک علی‌هانیبال این نسخه‌ها را جمع آوری و به کتابخانه واتیکان اهدا کرد. تعزیه پژوه معاصر استاد دکتر جابر عناصری فهرست این مجموعه را ترجمه نموده و در اختیار علاقه مندان قرار داده است. در ایران هم مجموعه ای از تعزیه‌ها توسط برخی نویسندگان چون صادق همایونی، داوود فتحعلی بیگی، محمدحسن رجایی زفره ای، حسن صالحی راد، سید عبدالعظیم فناء توحیدی، مرتضی هنری و بنده فراهم و تدوین شده است.

آیا تحریفات به نسخه‌های تعزیه نیز راه یافته‌اند؟ چه عواملی زمینه ساز آن شد؟

به رغم آنکه تعزیه از نظر هنری، جلوه‌های ذوقی و مجهز گردیدن به برخی امکانات و مانند آنها، به موفقیت‌هایی دست یافت و تعزیه خوانان خلاقیت‌های ویژه ای را در این ارتباط از خود بروز دادند اما تعزیه از نظر پیام و محتوا و مطابقت با فرهنگ اهل بیت و عاشورا، مسیری نزولی را پیمود و این قضیه علمای شیعه را وادار نمود تا شبیه خوانی را مورد انتقاد قرار دهند. به گفته استاد سید محمدمحیط طباطبایی دانشور ایرانی، مخالفت برخی فقها با شبیه خوانی از اهمیت این مراسم کاست و به تدریج اجرای آن از حوزه حاکمان و فرمانروایان کنار رفت و جای آن را دسته‌هایی گرفت که در ضمن آن‌ها برخی از مراسم صوری این تعزیه‌ها حفظ شده بود که هنوز هم گوشه‌هایی از آن در برخی نقاط کشور دیده می‌شود.

عوامل گوناگونی موجب گردیده است که تحریفات وارد متون تعزیه شود. همان طور که اشاره کردیم اولین عامل برگزاری مجالس تعزیه در حضور خوانین و پادشاهان و وابستگان درباری بوده است. عال دوم آداب و رسوم اقوام و قبایل است، بعضی از باورهای عامیانه که آلوده به خرافات بوده اند به متون تعزیه‌ها راه یافته و می‌توان در نمونه‌های بسیاری از اشعار تعزیه این تاثیرپذیری را ملاحظه کرد.

سومین عامل افسانه‌ها و افزوده‌های غیرمستند است، فرهنگ حماسه‌های مندرج در شاهنامه را به خوبی می‌توان در تعزیه‌ها مشاهده کرد. حتی لقب‌ها و خطاب‌ها در شبیه نامه‌ها ارتباط معناداری با مضامین شاهنامه دارد. چهارمین عامل، الهام گرفتن از کتاب «روضه الشهداء» ملاحسین کاشفی است. این کتاب ضمن آن که نثر ادبی خوبی دارد و به زبان فارسی است اما حاوی تحریفات و دروغ‌هایی غیرقابل اغماض می‌باشد. عامل دیگر، عدم تسلط تعزیه نویسان به منابع مستند شیعه و کتاب‌های معتبر می‌باشد. آنان موفق نشده اند سرچشمه‌های اصیل و نمونه‌های ناب و درست را از متن‌های تاریخی معتبر استخراج کنند و با این مبنای متقن و استوار تعزیه ای آموزنده تنظیم نمایند.

این تحریفات چه تأثیرات سوئی بر پیام واقعه عاشورا و اهداف قیام امام حسین (ع) داشته است؟

آفت‌هایی که به تعزیه‌ها راه یافته و آن را در رسانیدن پیام عاشورا دچار اشکال کرده، در چندین محور مطرح است. مورد اول، واقعی نبودن اشعاری که به عنوان زبان حال موافق خوان و شهادت خوان است یا آن که اصولاً فرهنگ ائمه و تعلیم اهل بیت چنین اموری را تأیید نکرده است. در یک مجلس تعزیه، شبیه دختر امام حسین پدر را ناشکیب معرفی می‌کند و شبیه امام جواب می‌دهد: «بدان فرزند، بختم واژگون است»؟!

این سروده‌های وهن انگیز، نه زبان حال امام است و نه زبان دختران آن حضرت جاری می‌شود. بدیهی است امام در نظر و عمل جامعیت دارد و این گونه نیست که همچون افراد عادی برائرت حادثه ای جلوه‌های معنوی و روحانی خود را از دست بدهد و دچار بیقراری و بی حوصلگی شود.

توصیف حجله عروسی قاسم و حسرت امام از اینکه علی اکبر را داماد نکرده و او مجرد از دنیا رفته است.

ادامه در صفحه بعد

سیاسی – اجتماعی – فرهنگی	
◄ شماره ۱۶ ◄ شماره مسلسل ۱۵۱۰ ◄ نیمه دوم آبان ۱۳۹۴ پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com	
بش‌۵	
مذهبی	

وی گفت: دشمنان اسلام و دولت امریکا چه راهی برای موخش نشان دادن چهره اسلام پیدا کرد؟ در حالی که وقتی کودک و نوجوان غربی در خانه تلویزیون را روشن می کنند، مردانی را می بینند که با ریش های بلند، خنجر در دست گرفته اند و مردم مظلوم را می کشند. این در حالیکست که اسلام، دین ملاحظت و مهربانی است و پیامبر اسلام (ص) رحمت برای جهانیان بوده و هست. وی افزود: مسلمانان حقیقی همان افرادی هستند که درباره شان گفته شده که «انفسهم عقیفه و حاجاتهم خقیفه» و مصداق چنین خلق و خوبی مرحوم آیت الله العظمی بهجت (ره) بود. به عنوان مثال روزی شخصی به ایشان عرض کرد که به مکه مکرمه عازم هستم آیا شما امری دارید که انجام بدهم؟ و آیت الله بهجت (ره) در پاسخ با کمی مکث و تأمل فرمودند که اگر برای تان زحمت نبود و اگر راحت بودید، برای ما هم دعا کنید. این نحوه التماس دعا گفتن، کمال عبارت «انفسهم عقیفه و حاجاتهم خقیفه» است.

لازم به توضیح است جورج جرداق نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار مسیحی لبنانی که مجموعه «امام علی (ع) صدای عدالت انسانی» را به رشته تحریر در آورد، یکم آذرماه سال گذشته در سن ۸۴ سالگی در بیروت پایتخت لبنان در گذشت.

وی علاوه بر حضور فعال در مطبوعات کشورهای عربی که از مشهورترین آنها می‌توان به «اللیباد»، «الشبکه» و «الکفاح العربی» اشاره کرد با رادیو و تلویزیون لبنان و دانشگاه بیروت نیز همکاری‌هایی داشت.

«انا کلب الحسین» گفتن با «أَنْ يُبَلِّغَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ» سازگاری ندارد

شما مورد قبول خداوند قرار نخواهد گرفت. مسئول مؤسسه منتظران منجی با انتقاد از برخی شیوه‌های غلط مداحی یادآور شد: شما در زیارت عاشورا از خداوند درخواست دارید «أَنْ يُبَلِّغَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ» از خداوند می‌خواهیم ما را به مقام محمودی که شما نزد خدا دارید برساند. بنابراین شیعه بسیار نزد خداوند و اهل‌بیت (ع) جایگاه دارد. حال اینکه در بعضی عزاداری‌ها عده‌ای سخنان وهن‌آلود بر زبان جاری می‌کنند و خودشان را به موجوداتی پایین‌تر از شأن انسان نسبت می‌دهند که با آن مقام محمود سازگار نیست.

شجاعی افزود: رابطه ما با اهل‌بیت (ع) رابطه‌ای فوق‌العاده قدرتمند و مقدس است. مثالش در احادیث مانند خورشید و شعاع‌های نور است. این نگاه وهن‌آلود، به دلیل کج‌فهمی‌ها و نشناختن ابعاد وجودی انسان‌ها به خصوص مؤمنان به خدا و اهل‌بیت (ع) است که مقام ایشان در قبال خداوند و اهل‌بیت (ع) را در حد یک حیوان تنزل می‌دهد. بنابراین کسی که می‌گوید «انا کلب الحسین» هم خود را ضایع و تحقیر می‌کند و هم باعث ناراحتی ابا عبدالله(ع) می‌شود. شیعه باید همچون ابوالفضل، مطیع و نگهبان حقیقی حریم اهل‌بیت (ع) شود؛ این سخنان وهن‌آلود هیچ بستنی با آموزه‌های قرآنی و روایی ندارد.

تألیف کرده ام از جمله: «حضرت علی اکبر(ع) شبیه پیامبر، شهید ولایت»، «حضرت قاسم شکوفه خونین کربلا»، «ارزیابی سوگواری‌های نمایشی-»، «کند و کاوی درتعزیه‌و تعزیه خوانی»، «از مرثیه تا تعزیه»، «آبشارهای عاشورایی»، «پنجاه مجلس تعزیه» را تألیف نموده و کتابی با عنوان «تعزیه و تعزیه پژوهان» را در دست تدوین دارم.

مقالات متعددی هم درباره‌ی عاشورا، سوگواری‌های محرم و نقدو بررسی تعزیه، تألیف نموده ام که در دایره المعارف تشیع و مجلات کتاب ماه دین، آینده پژوهش، بصائر، مبلغان، مسجد، فرهنگ کوثر و... چاپ شده است. علاوه بر این، مقالاتی هم در این ارتباط به کنگره امام خمینی و فرهنگ عاشورا و کنگره عاشورای بوشهر ارائه داده ام که در مجموعه مقالات این همایش‌ها منتشر شده است.

در مراسم رونمایی از کتاب شکوه نهج البلاغه عنوان شد:

جورج جرداق با اکسیر محبت امام علی(ع) کارهای بزرگی انجام داد

به دست آوردم. او کسی بود که بعد از سال‌ها تلاش مسئولین آموزش و پرورش بیروت را متقاعد کرد که کتاب نهج البلاغه را جزء کتاب درسی ذکر کنند. این فعال فرهنگی تصریح کرد: جبران خلیل جبران در امریکا تمثالی از پیغمبر اسلام (ص) و امام علی (ع) را نقاشی کرده که در موزه‌ها یافت نمی‌شود و این میکرو فیلم این اثر را در دانشگاه امریکایی پیدا کردم. او حتی آثاری درباره پیامبر اسلام(ص) و حضرت امیرالمومنین(ع) را پیدا کرده و ترجمه کرده است. همان طور که افراد بسیاری از غیرمسلمانان کارهای برجسته در این زمینه دارند.

همچنین آیت الله فاطمی نیا از رویکرد عاشقانه جورج جرداق به عنوان یک نویسنده مسیحی نسبت به حضرت امیرالمومنین امام علی(ع) یاد کرد و گفت: این نویسنده مسیحی اهل کشور لبنان، با خواندن کتاب نهج البلاغه عاشق و شیفته امام علی(ع) شد و عمر خود را صرف خدمت به آن امام کرد.

وی گفت: عشق و ارادت غیرمسلمانان نسبت به حضرت امیرالمومنین(ع) انسان را به تفکر وا می‌دارد که اثر محبت آن حضرت اکسیر و غنیمتی است که زمینه کارهای بزرگ را برای انسان فراهم می‌کند. در واقع محبت بسیار مهم است هرچند که کافی نیست، اما اکسیر و غنیمتی است که زمینه انجام کارهای بزرگ را فراهم می‌کند. جورج جرداق نیز با اکسیر محبت از اندوه و گرفتاری نجات پیدا کرد.

آیت الله فاطمی نیا با بیان اینکه جورج جرداق با کتاب نهج البلاغه به شیوه خاصی آشنا شد، گفت: او در آثارش اشاره کرده است که زمانی در کنج خلوت در غصه‌ها

وی افزود: وقتی الگوی زندگی خود را از اشخاص دیگری جز اهل‌بیت (ع) بگیریم و به هیچ وجه نخواهیم خودمان را با این بزرگواران هماهنگ کنیم، در زندگی مؤفق نخواهیم بود؛ لذا در زیارت عاشورا می‌خوانیم (اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد).

مسئول مؤسسه منتظران منجی تصریح داشت: در زیارت عاشورا از خداوند درخواست می‌کنیم در دنیا و آخرت با اهل‌بیت(ع) همراه باشیم؛ (أَنْ يُجَلِّیَ مَعَكُمْ فی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ)؛ بنابراین باید قیمت خودمان را بشناسیم و با همین قیمت زندگی و دینداری کنیم. حال خدا می‌فرماید اگر می‌خواهید به این مقام برسید، زیرنظر معلم یا استادی کار کنید که خودش کل مسیر را تا به آخر رفته باشد.

شجاعی افزود: انسان خلقتش به خاطر خلیفه‌الله شدن است تا فعل خدایی کند. به همین دلیل در بهشت، مؤمنان کارهای خدایی می‌کنند.به این صورت که دربهشت خودش، آفرینش و پادشاهی می‌کند. لذا خداوند در قرآن می‌فرماید وَ إِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیْمًا وَ مُلْکًا کَبِیرًا. «و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی.»

وی تصریح کرد: اصل عزاداری باید الگوگیری و فرا گرفتن سبک زندگی از اهل‌بیت (ع) باشد. اگر اینگونه

یک سرنوشت از پیش تعیین شده به استقبال حوادثی می‌روند تا به عزاداری و گریه و زاری بپردازند و گویا العیاذ بالله، چاره ای جز یک کار اجباری نداشته اند.

از زبان امام حسین (ع):

فلک، آخر چرا بر آل پیغمبر جفا داری / چرا ظلم و جفا بر آل پاک مصطفی داری
امان ز چرخ که یک عهد استوارندارد/ که بی وفا بود و هیچ اعتبار ندارد

ای چرخ بر حسین ستم بی شماره کن/ ای بی وفا جفای پیاپی نظاره کن

فلک ز داس اجل آه ریشه ام برکند/ برای من نه برادر گذاشت نه فرزند

و امام خطاب به زینب (س):

تقدیر چنین رقم کشیده/تدبیرچه سازم ای حمیده
باید بروی تو در اسیری/ باید تو عزای من بگیری

مراسم رونمایی از کتاب «شکوه نهج‌البلاغه» اثر جورج جرداق، نویسنده مسیحی لبنان در یادمان شهدای هفتم تیر «سرچشمه» برگزار شد.
در این مراسم حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدرضا زائری، فعال فرهنگی و مدیر مجموعه یادمان شهدای هفتم تیر، طی سخنانی به ارادت مسیحیان و پیروان ادیان دیگر نسبت به حضرت امیرالمومنین امام علی(ع) اشاره کرد و گفت: آثار جورج جرداق درباره شخصیت و زندگی حضرت امیرالمومنین(ع) در شرایطی منتشر شد که فضای غالب در جامعه، فضای ناکامی گرایش های دینی بود. بنابراین شاید یکی از دلایلی که می تواند علت اقبال مسیحیان به این گونه آثار را تعبیر کند، همین موضوع باشد.

وی با بیان اینکه آثار کشف نشده بسیاری درباره امام علی(ع) وجود دارد که مولف غیرمسلمان و غیر شیعه دارد، تصریح کرد: هنوز هم هر بار به کشور لبنان سفر می کنم، با آثار تازه ای درباره شخصیت آن حضرت از نویسندگان و شاعران غیر مسلمان لبنانی مواجه می شوم که گاهی افراد گمنامی در مورد آن حضرت و قرآن کریم آثاری دارند.

مدیر مجموعه یادمان شهدای هفتم تیر افزود: جورج جرداق بیشتر از برادر خود، فؤاد جرداق، متأثر بوده که از آثار او درباره حضرت امیرالمومنین(ع) جز یک قطعه باقی نمانده است. با وجود اینکه جورج جرداق تعریف می کرد که هر وقت اقوام و آشنایان جمع می شدند، برادرم دنبال بهانه ای می گشت که از امام علی(ع) صحبت کند.

حجت الاسلام زائری از آشنایی خود با شاعر و اندیشمند مسیحی دیگری که مدح حضرت امیرالمومین(ع) را گفته، یاد کرد و افزود: در سفر اخیر به لبنان، آثار عبدالمسیح محفوظ، شوهر خاله جورج جرداق، را پس از سال‌ها

تسним: استاد محمد شجاعی، مسئول مؤسسه منتظران منجی در جمع هیئت رزمندگان اسلام شهری با اشاره به اینکه تا کنون نسبت به اهل‌بیت (ع) نگاهی محبتی داشتیم و به نگاه تبعیعی بها ندادیم، افزود: مودت، یعنی محبتی که در آن فداکاری، اطاعت و همراهی وجود دارد. خداوند می‌فرماید. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبی؛ لذا کسانی که همراه امام حسین (علیه‌السلام) نشدند، عموماً کسانی بودند که مودت نداشتند و صرفاً محبت داشتند.

وی افزود: آسیب عزاداری‌های ما اینجاست که در عزاداری‌های امام حسین (علیه‌السلام) منتقم را فراموش می‌کنیم و از زیر مودت فرار می‌کنیم. نتیجه رفتار صرفاً حبی ما منجر به این شده که بعد از ۱۴۰۰ سال، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در غیبت هستند و نتوانستیم خودمان را با خواسته‌های ایشان تطبیق دهیم و انتفاع لازم را از نور امامت ببریم.

شجاعی درباره لزوم الگوگیری از معصومین (ع) در تمام مراحل زندگی اظهار داشت: سنت خدا بر این است که هر کسی روز قیامت با الگوی خودش محشور می‌شود. اگر شما سالیان سال نیز هیئت بروید و برای اباعبدالله (ع) سینه بزنی‌د و اشک بریزی، ولی سبک زندگی‌تان حسینی نباشد، دروغ است.

ادامه از صفحه قبل

تاثیرپذیری از فرهنگ طوایف کُهن است و این رسوم نه با فرهنگ اهل بیت سازگاری دارد و نه تاریخ آن‌ها را تأیید کرده است. همچنین افسانه‌های صوفیه نیز در تعزیه‌ها دیده می‌شود و جوانمرد قصاب که برایش تعزیه ای ساخته اند همان عبدالله عامر بصری صوفی معروف است. افسانه آمدن ذوالجناح و سوار شدن شهربانو بر آن، پس از شهادت امام حسین (ع) و نیز ماجرای شیر و فضا فاقد اعتبار بوده و از کتاب روضه الشهدای کاشفی گرفته شده است.

اسف بارتز از تمام این‌ها، تحریف محتوایی است که به شدت تعزیه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در اشعار تعزیه، ائمه که ولایت تکوینی دارند و می‌توانند به اذن خداوند و عنایت الهی در پدیده‌ها تصرف کنند و در جهان خلقت منشاء تغییرات و تحولات باشند، بر اساس

مقدمه

مراسم بزرگداشت شهید آیت الله دکتر بهشتی در ۲۰ آبان ۹۴ در سالن همایش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران با حضور جمع کثیری از علاقمندان، فرهیختگان، دانشجویان و جوانان برگزار گردید.

در این مراسم چند نفر از شخصیت های فرهنگی - علمی سخنرانی کردند که به ترتیب عبارت بودند از: دکتر مهدی محقق، سید هادی خامنه ای، سید محمود دعایی، سید هادی خسروشاهی، دکتر علی جنتی (وزیر ارشاد)، محمدحسین اصغرینا، دکتر علیرضا بهشتی.

مراسم با اهداء «سپاس نامه» به خانواده محترم شهید بهشتی ساعت ده شب پایان یافت.

در ادامه متن کامل سخنرانی استاد سید هادی خسروشاهی را می خوانید.

بسم الله الرحمن الرحيم
السلام علیکم و رحمۀ الله

مقدمه

استاد بزرگوار جناب دکتر مهدی محقق - ریاست محترم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - تلفنی دعوت فرمودند که در این جلسه بزرگداشت نام و خاطره شهید بهشتی، حضور یابم و برادر ارجمند جناب دکتر علیرضا بهشتی هم در تلفنی دیگر، ضمن دعوت گفتند که درباره آثار شهید بهشتی، سخنی مطرح گردد و بعد در دعوت نامه رسمی و کتبی انجمن، قید شده بود که فقط ده دقیقه وقت سخن دارم که به طور طبیعی درباره یک امت و یا به تعبیر دیگری یک ملت نمی توان در ده دقیقه، حتی فهرست مطالب مورد نظر مطرح گردد. با توجه به نکته اخیر، چاره ای جز اشاره به موضوع، بیان و نقل یکی دو خاطره نخواهیم داشت.

سازمان دهی و تشکیلات

اجازه بدهید نخست اشاره کنم که شهید بهشتی اصولاً و از آغاز زندگی، یک شخصیت اجتماعی معتقد به سازمان، تشکیلات و کار پژوهشی جمعی بود و در همین راستا، در بیش از نیم قرن پیش که هنوز مدرسه رقتن در بعضی بلاد مشرعو و یا مجاز نشده بود، به تأسیس دبیرستان دین و دانش در قم پرداخت و پس از ثبات یافتن و استقرار آن، کلاس هایی برای تدریس علوم روز - مانند فیزیک، شیمی، ریاضی و زبان انگلیسی - برای طلاب، در همان مدرسه برگزار نمود که بنده جزو چند ده نفری بودم که در کلاس زبان انگلیسی شرکت کردم و شخصیت هایی چون: آیت الله مکارم، آیت الله سبحانی، آیت الله مصباح، آیت الله قربانی، آیت الله امینی، آیت الله ربانی شیرازی، آیت الله خامنه ای و دیگران، در این کلاس ها حضور یافتند و بدین ترتیب، فضلا و علمای حوزه در یک فاز جدیدی قرار گرفتند...

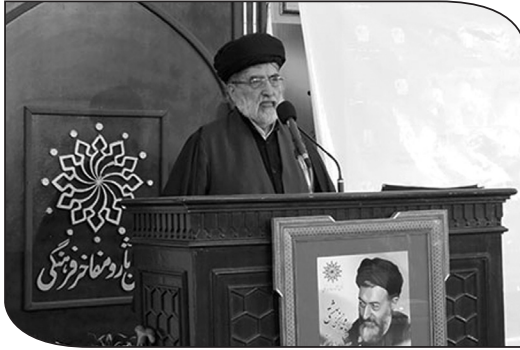
مدتی بعد، به دعوت شهید بهشتی به جلسه ای - که در منزلشان منعقد بود - رفتم که عده ای از فضلا و مدرسین و بعضی از اساتید محترم حوزه در آن حضور داشتند... موضوع جلسه، بررسی: «شکل حکومت اسلامی» بود که توسط ایشان مطرح گردید و به هر کس مسئولیتی داده شد که پذیرفتند انجام دهند.

... پس از جلسات مقدماتی، این جلسات در شکل کاملترش، و تحت عنوان «بحث ولایت» ادامه یافت که شرح کامل و فهرست عام آن توسط شهید بهشتی در اختیار اینجانب قرار گرفت که خود یک رساله ای در این موضوع بود و من آن را پس از پیروزی انقلاب در فصلنامه «تاریخ فرهنگ معاصر» منتشر ساختم و بعد دوستان - البته بدون ذکر مأخذ و منبع - به شرح و بسط آن پرداخته و جداگانه به شکل رساله ای مستقل منتشر ساختند - که سعیشان مشکور باد!

البته شهید بهشتی در مراحل تکاملی فعالیت فرهنگی خود، به برنامه ریزی برای مدارس حوزه علمیه قم پرداخت و در واقع مسئول اصلی طرح و برنامه مدرسه آیت الله گلپایگانی، مدرسه حقانی و حتی مدرسه دار

متن سخنرانی استاد خسروشاهی در مراسم بزرگداشت شهید آیت الله دکتر بهشتی

بهشتی؛ دین و دانش



پیروزی انقلاب، ایشان به طور علنی در یک مناظره و گفتگوی تلویزیونی شرکت کرد که کسانی چون آقای نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده، آقای حبیب الله پیمان از حزب جاما و آقای مهدی فتاح پور از فدائیان خلق در آن شرکت داشتند و این سعه صدر ایشان را نشان می داد که حاضرند با دگراندیشان به گفتگو بنشینند. البته بعضی از دلواپسان آن زمان، این امر را شایسته و بایسته ندیدند که بگذرم... و می دانیم که همان ایام این جلسه چندین بار ادامه یافت و متأسفانه مذاکرات سه جلسه آن از طرف تلویزیون در اختیار نباید نشر آثار شهید بهشتی قرار نگرفت که چاپ و منتشر گردد.

شایع کردند که بهشتی با سفير آمريکا «سوليوان» ملاقات و مذاکره کرده است. البته رجال دیگری نیز در همان دوران ملاقات هایی به عنوان یک شخصیت سیاسی وابسته به انقلاب، این نوع ملاقات ها را انجام داده بودند و به اعتقاد من اصولاً در انجام این ملاقات ها حق داشتند و شهید بهشتی هم به عنوان یک مسئول رسمی انقلاب حق داشت و صرف نظر از احادیث و روایات بسیاری که در مورد دیدارهای پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع)، با مسیحیان و دگراندیشان و مذاکره با آنها، وارد شده است، اصولاً می بینیم که خداوند با «ابلیس» که رئیس کل شیاطین بزرگ و کوچک به شمار می رود، «مذاکره» می کند و درخواست های او را می پذیرد.

پس در جایی که خداوند با «ابلیس» مذاکره می کند، چرا یک مسئول انقلاب اسلامی نتواند با «بچه شیطانی»! اگر ضرورت ایجاب می کرده، ملاقات نکند؟ این قصه در دو سوره «حجر» و «ص» در قرآن مجید به تفصیل آمده است که ما متن آیات مربوطه را عیناً نقل می کنیم تا دوستان! بدانند که مذاکره با شیطان، اگر به مصلحت مؤمنین و اسلام باشد، هیچ اشکالی نخواهد داشت.

خداوند سبحان در قرآن می گوید: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَاذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا فَإِنَّا نَبْغِيهِ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّا نَبْغِيهِ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُؤَيِّنَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» ۲۰۱

باید یادآور شد که در سوره «حجر» بعد از «المخلصین» آیه ای دیگر هم اضافه شده و آمده که چنین است: «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» ۳

ایرادهای بنی اسرائیلی

اصولاً حفظ احترام دیگران و یا صاحبان ادیان سماوی یکی از اصول اساسی اخلاق اسلامی است و بی اعتنائی یا مذاکره نکردن، در جایی که موجب وهن اسلام گردد بی تردید جایز نخواهد بود و موجب تعجب است که بعضی از دوستان ما اکنون اعتراض دارند - یا اعتراض داشتند - که چرا شهید بهشتی با «سولیوان» ملاقات کرده است؟ چرا جناب دکتر ظریف با او اما دست داده است؟ شما اگر با کسی روبه رو شدید و او خواست دست بدهد، آیا استنکاف می کنید؟ برادر آقای محسن رفیق دوست اخیراً در مصاحبه ای گفته بود: «اگر من هم جای دکتر ظریف بودم دست می دادم»!

اصولاً شما ببینید روش پیامبر اکرم(ص) در برخورد با کفار و مشرکین چگونه بوده است؟ من فقط به یک نمونه اشاره می کنم: روزی به پیامبر گفتند که دختر فلان مشرک معروف می خواهد به ملاقات شما بیاید و گفتگو کند، حضرت فرمود بیایید. آن دختر خانم که مثل پدر، خود نیز مشرک بود به زیارت پیامبر(ص) آمد...

ادامه در صفحه بعد

من به اطاق جناب آقای شبستری معاون ایشان رفتم و ضمن تجدید دیدار، از آقای بهشتی پرسیدم که گفتند در بخش کتابخانه، با چند نفر از برادران عرب «مباحثه» دارند؟! من تعجب کردم که چه مباحثه ای؟ آقای شبستری گفت: «مباحثه طلبگی!»، من گفتم: آیا می توانم به داخل جلسه بروم، گفتند: فکر نمی کنم برای شما اشکالی داشته باشد! و من با این مجوز! به درون اطاق رفتم و ضمن سلام و احوالپرسی، در کنار ایشان نشستم. شهید بهشتی بنده را به آن دوستان عرب معرفی کرد و ضمناً اشاره نمود که مترجم آثار سید قطب در ایران هستیم! و آن برادران وقتی فهمیدند که بنده هم به اصطلاح «گرایش اخوانی» دارم، خیلی گرم گرفتند... گرچه آنها از رهبران «حزب التحریر» در آلمان بودند و با اخوان همکاری نداشتند.

و عجیب آنکه موضوع بحث کتاب «الخلافة» شیخ تقی الدین نهبانی بود که خود نخست از اعضاء اخوان المسلمین بود و بعد از انشعاب «حزب التحریر» را که به دنبال احیاء خلافت و رادیکال تر از اخوان به شمار می رفت، تأسیس نموده بود...

غیر از این ها، شهید بهشتی در مراکز و محافل مسیحیان هم حضور می یافت و سخنرانی هایی هم داشت که مدتی تعطیل شده بود و وقتی من سب را پرسیدم، گفتند: برادر دانشجویی که مسئول ترجمه سخنرانی های من بود، در یکی دو مورد دیدم که مفهوم کلام مرا نتوانست به درستی ترجمه کند، لذا تصمیم گرفتم تا خود نتوانم به آلمانی صحبت کنم از سخنرانی مع الواسطه خودداری کنم...

در همین راستا ایشان با ارباب کلیسا و پدران روحانی مسیحی هم ملاقات هایی داشت و البته با پدران روحانی دست هم می داد! و مشکلی در این رابطه نداشت! اما در یک مورد که «بانوان» بودند، ایشان جداً مشکل داشت و به قول خودشان مجبور بودند عدم مصافحه را جوری رفع و رجوع کنند و به تدریج هم پس از مدتی، دیگر بر همگان روشن شده بود که بانوان نباید با رجال مصافحه کنند!

اتفاقاً در یک موردی، بنده میهمان یک فرش فروش ایرانی در شهر آخن بودم که برای سخنرانی در مسجد آخن برای دانشجویان مسلمان به آن شهر رفته بودم و ظهر به منزل ایشان رفتم آقای شبستری و آقای مهدی طارمی و شادروان صادق طباطبایی قبل از من آمده بودند... وقتی بنده رفتم و روی مبل نشستم، همسر آلمانی میزبان، از آشپزخانه «پن» خارج شد و برای احترام به طور مستقیم به سوی بنده آمد و خواست دست بدهد که بنده خودداری کردم و دستم را روی سینه ام گذاشتم! که این امر خیلی به ایشان برخورد و به شدت ناراحت شد. من بعداً این داستان را بر شهید بهشتی نقل کردم که گفتند: خوب جنابعالی یکبار گرفتار شدید و من هر چندی یکبار گرفتار می شوم، ولی بالاخره یک جوری رفع و رجوع می کنیم و به تدریج هم بانوان محترم فهمیده اند که این یکی از اصول اخلاقی اسلامی است و روش پسندیده در میان جوامع مسلمان... و لذا مانند سابق، این اقدام به مثابه نوعی اهانت به بانوان، تلقی نمی شود و معتقد شده اند که هر ملتی، فرهنگ خاص خود را دارد و در فرهنگ ما این برخورد و اقدام، مذموم نیست و بانوان محترم هم هیچ گله ای از این امر ندارند.

در راستای همان اعتقاد به گفتگو و دیالوگ با صاحبان ادیان و افکار و دیگران، در ایران هم، پس از

التبلیغ اسلامی، ایشان بودند که ورود به هر یک از این جنبه ها، نیازمند جلسه ای خاص و تبیین نوع اندیشه شهید بهشتی در اصلاح و تکامل برنامه های درسی و تربیتی طلاب و مدارس جدید حوزه علمیه قم، خواهد بود و در یک سخنرانی کوتاه نمی توان به بررسی ابعاد آنها پرداخت... همانطوری که بررسی و تحلیل برنامه ها و کارهای اجتماعی - فرهنگی - سیاسی دیگر انجام شده توسط ایشان، نیازمند پژوهشی علمی توسط فرهیختگان حوزه و دانشگاه می تواند باشد.

در مورد بحث و ولایت، شهید بهشتی بعد از تبعید از قم به تهران هم مطلب را به عنوان یک بحث علمی ادامه داده و توسط بعضی از همکاران به تبادل نظر و بررسی بحث های آماده شده پرداختند و ایشان پس از هجرت به غرب، خود نیز در آلمان به تکمیل بحثی که تقبل نموده بودند، ادامه می دادند و در آن برهه، طی مکاتباتی که در اختیار ما هست، همچنان پیگیر موضوع بودند.

از سوی دیگر در آلمان شهید بهشتی با توجه به جو حاکم بر محافل دانشجویی در اروپا، که غلبه با کنفدراسیون و چپ گراها و یا ملی گراها بود، به سامان دادن انجمن های اسلامی دانشجویان پرداخت که آثار و برکات زیادی داشت و گزارش کامل آن در کتاب هایی که اخیراً درباره جنبش دانشجویی در اروپا و امریکا چاپ شده آمده است... و البته به قول خود شهید بهشتی، یکی از گناهان کبیره و نابخشودنی! ایشان هم از نظر چپ گراها، همین اقدام ایشان در جذب و حفظ نیروهای جوان دانشجوی در اروپا بود که با اقدامات و همکاری های ثمربخش ایشان، از گرفتار شدن و افتادن در دامن چپ، مصون ماندند... و دوستان! انتقام این گناه را به پس از پیروزی انقلاب کشاندند و تهمت های ناجوانمردانه ای را علیه ایشان شایع کردند. که در واقع ریشه دیرینه داشت که همین اقدام ایشان در جذب و سازماندهی جوانان ایرانی دانشجو در اروپا و امریکا بود...

... شهید بهشتی پس از مراجعت به ایران، همراه شهید باهنر و علی گلزاده غفوری و سید رضا برقی، با استفاده از ابزار نرم! به تألیف و نگارش و تنظیم کتب درسی مدارس کل کشور پرداخت که داستان آن طولانی است و رژیم شاه، از نقش سازنده آن آگاه نبود و طبق گزارش های ساواک، وقتی متوجه گردید، که کار از کار گذشته بود...

... شهید بهشتی از آغاز نهضت اسلامی در کنار جامعه روحانیت مبارز به مبارزه پرداخت... و در ماه های پیش از پیروزی انقلاب هم به دستور امام خمینی در اداره شورای انقلاب، نقش اساسی را به عهده گرفت و پس از پیروزی انقلاب هم نخست با تأسیس حزب جمهوری اسلامی به هدف اصلی و اساسی خود که کار تشکیلاتی و سازمانی بود، همراه چند نفر از دوستان بزرگوار، تحقیق بخشید که متأسفانه به علت اختلافات ناشی از نفسانیات افرادی چند، سرانجام از فعالیت بازماند، اما ایشان همچنان آرزو داشت که پس از «آسیب شناسی جدی جریان» به تجدید سازمان حزب بپردازد، چون باور داشت که بدون حزب و تشکل نمی توان پیروزمند شد؛ که متأسفانه با شهادت ایشان این آرزو تحقق نیافت.

گفتمان و دیالوگ!

یکی از خصوصیات عمده شهید بهشتی اعتقاد ایشان به گفتمان با همگان و به اصطلاح دوستان دیالوگ با دیگران بود... ایشان در همه جا و همه وقت، این برنامه را اجرایی می کرد... در اروپا - به ویژه آلمان - با همه جناح ها با گرایش های مختلف و با رجال سیاسی ایرانی و غیرایرانی، ملاقات و مذاکره می کرد که در واقع ضمن «شناخت دشمن» به تبیین اهداف و برنامه های اندیشه اسلامی می پرداخت و در همین راستا، ایشان با برادران اهل سنت هم رابطه صمیمانه ای برقرار کرده بود و من یادم می آید که یک روز، طبق روش طلبگی! بدون هم آهنگی قبلی، در هامبورگ به مرکز اسلامی رفتم که ایشان را ببینم که در دفتر خود حضور نداشتند و

واجبی داشتند به خانه دکتر مفتاح زنگ می‌زدند. او حتی در پیاده‌روی، فقط به پیاده‌روی فکر می‌کرد و با کسی سخن نمی‌گفت. مثلاً در برخی شب‌ها، ۲ ساعت برای مراجعات حضوری وقت می‌گذاشتند جلسات تفسیر ایشان ظاهراً روزهای یکشنبه بود که در منازل مختلف برگزار می‌شد. برای هر لحظه‌ای ایشان یک کار گذاشته بودند و در آن لحظه کار دیگری انجام نمی‌دادند. ایشان جمعه‌ها را به خانواده اختصاص داده بودند و کار دیگری نمی‌کردند و جمعه‌ها، با خانواده به قم تشریف می‌آوردند. در تحمل و خویشتن‌داری بسیار معروف بود.

در برابر تهمت‌هایی که حتی از دوستان به ایشان زده می‌شد، سکوت می‌کردند و همین باعث شد او را مظلوم خطاب کنند. یکی از خصوصیات ایشان کمک به مبارزان با پنهان کاری و احتیاط بود. ولی واقعا بهترین مشاور برای مبارزان بودند. سال ۵۵ که به ایران آمدم و با آقای رفسنجانی به ایشان مراجعه کردیم آقای رفسنجانی با مرحوم بهشتی مشورت می‌کردند برای رفع نیاز مالی و غیره و جزو کسانی بودند که به کار تشکیلاتی اعتقاد داشتند، از جامعه مبارزین تهران تا پاریس که ضرورت تشکیل یک حزب را جا بیاورند و بالاخره امام، لزوم تأسیس حزب را احساس کردند و بر این اساس حزب جمهوری اسلامی تأسیس شد و من بر اساس دستور ایشان مأمور شدم در دفتر حزب در کرمانشاه به مدت یک سال و نیم حضور داشته باشم. من نماینده قوه قضائیه وقت بودم. شعاری که آن روزها زیاد گفته می‌شد که «شمن در چه فکریه ایران پر از بهشتیه» برای من قابل قبول نیست. خللی که پس از شهادت ایشان پیش آمد برطرف نشده و نخواهد شد. در ادامه محمد حسن اصغرینا به ذکر نکاتی درباره زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر بهشتی پرداخت.

چونکه دین را می‌کند خوار و تباه می‌کند آشفته تدبیر و خرد دشمنی و کینه توزی آورد البته به این نکته هم اشاره کنم که چون صحبت های من در آن نشست دانشجویی، مستند بود، اغلب آنها از شنیدن این مسائل، شگفت زده شدند، ولی مسئول مائوئیست‌ها در پایان گفت: پس این تقصیر علما و وعاظ محترم ایران است که به خاطر حفظ مریدان سرمایه دار! این حقایق را بر نسل جوان نقل نکرده اند!

به هر حال: این هم خاطره ای بود از یک سخنرانی در «آخن» که موجب تقدیر و تشویق شهید بهشتی شد و شادروان صادق طباطبایی در خاطرات خود، اصل داستان را نقل می‌کند.

با عذرخواهی از اُطُناب!

و السلام علیکم اولا و آخراً

پی نوشت:

۱. سوره ص، آیات ۸۳ - ۷۱.
۲. و به خاطر بیابور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می‌آفرینم!» * هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» * در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، * جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!» * گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)» * گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» * فرمود: «از آسمانها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی!» * و مسلما لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!» * گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده!» * فرمود: «تو از مهلت داده‌شدگانی، * ولی تا روز و زمان معین!» * گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را همراه خواهم کرد، * مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»

۳. سوره حجر، آیات ۴۲ - ۴۱.

بزرگداشت شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



مراسم بزرگداشت شهید آیت‌الله دکتر سید محمدحسینی بهشتی در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد. در ابتدای مراسم دکتر مهدی محقق گفت: نخستین باری که دکتر بهشتی را دیدم زمانی بود که از مشهد به مدرسه سپهسالار آمدم و او را دیدم کتابی در دست ایشان دیدم، گفتند: دایره‌المعارف اسلامی است که دیگران نوشته‌اند و ما باید آن را بخوانیم. من متوجه شدم زبان انگلیسی را به خوبی می‌دانند. چون طلاب به زبان خارجی توجهی نداشتند. در حالی که در صدر

اسلام به زبدین ثابت امر فرمودند که برو زبان سریانی و عبری یاد بگیر. چرا که با مسیحیان گفتگو کنی و با یهودیان بحث کنی. این نکته را شهید بهشتی خوب یاد گرفته بود. بعدها که به آلمان رفتند و مسجد هامبورگ را اداره می‌کردند، من در سال ۱۳۴۷ به شهر مونت پوله فرانسه رفتم. یکی از خاورشناسان پرفسور اشمولر بود که کتاب‌های او به فارسی ترجمه شده است. او به من که رسید گفت: بهشتی را می‌شناسی؟ او اکنون به زبان آلمانی در مسائل فلسفی و اسلامی سخنرانی می‌کند! خلاصه امام موسی صدر و سید محمدرضا علوی و سیدمحمد بهشتی و من حوزه را ترک کردیم چون فضا را تنگ می‌دیدیم. علوی تهرانی می‌گفت: من در آینده باید یک طرف تهران را بگیرم و لذا به امیرآباد آمد و گفت من اگر اینجا باشم، نزدیک خوابگاه دانشگاه هستم و نسل دانشجو را راهنمایی می‌کنم، امام موسی صدر هدفش این بود که در کشورهای عربی، وحدت را جاری کند. او تفرقه را به سود دشمنان اسلام می‌دانست.

سپس حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای، رئیس پژوهشکده تاریخ اسلامی با تشکر از دکتر محقق، خاطراتی از دکتر بهشتی را بیان کرد و تصریح کرد: او استثنایی و نظیر او بسیار نادر بود. او در قم تحصیل کرد و از افراد درجه اول حوزه قم در دهه سی بود و شاگرد آیت‌الله بروجردی، امام و محقق داماد بودند.

ادامه از صفحه قبل

و خوب آن وقت ها مبل و فرش و این چیزها نبود... فرش غالب، حصیر بافته شده از شاخه های خشک شده خرما بود... وقتی میهمان رسید، پیامبر اکرم (ص) بلند شدند و عباي خود را از دوش برداشتند و تا کردند و روی حصیرها پهن نمودند و به میهمان «مشرکه» فرمودند که روی آن بنشینند.

خوب البته این اقدام مورداعتراض بعضی از «خشکه مقدس ها»ی زمان قرار گرفت، ولی پیامبر(ص) در پاسخ آنها فرمود: حفظ احترام میهمان یک سیره حسنه است. پس او اگر بر شما روی کرده، شما نباید از او رویگردان شوید و یا به او احترام نگذارید... این سیره پیامبر اکرم(ص) است تا ما چگونه باشیم؟

تکفیر و لعن

شهید بهشتی متأسفانه علاوه بر سازمان های سیاسی و مجامع غیر مذهبی، در محافل علمایی هم مورد ظلم بود و حتی مورد «لعن و تکفیر» هم قرار گرفت. مرحوم آیت الله دکتر مهدی حائری یزدی - فرزند مؤسس حوزه - در خاطرات خود می گوید: از خارج به تهران آمده بودم، طبق روش قدیمی، به جلسه بعضی از علمای تهران رفتم، ناگهان دیدم که عالم محترمی آقای بهشتی و آقای مفتاح را لعن می کند! تعجب کردم و گفتم آقا این چه نوع برخوردی است؟ در پاسخم گفتم: شما ایران نیستید و خبر ندارید! این دو نفر مروجان تسنن در حوزه هستند و از نزدیکی مذاهب سخن می گویند...

خوب البته همه می دانیم که مؤسس یا بانی اصلی اندیشه تقرب بین مذاهب، مرحوم آیت الله سید حسین بروجردی، مرجع علی الاطلاق وقت بود...

سخنرانی در آخن

در پایان اشاره ای هم به یک سخنرانی در آلمان داشته باشم که مورد تقدیر و تمجید شهید بهشتی قرار گرفت. ... به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در آلمان و به اصرار شادروان سید صادق طباطبایی به آخن رفتم. علاوه بر اقامه نماز جمعه و جماعت در مسجد آخن با شرکت برادران دانشجوی سنی از بلاد مختلف، یک

حضور داشتند. به من پیشنهاد همکاری دادند که زندانی شدند و تا سال ۵۶ دیگر دیداری حاصل نشد. در این گزارش مطلبی درباره گروهک منافقین خدمت ایشان عرض کردم. وی در ادامه گفت: ایشان در همه ابعاد مسائل سیاسی کشور فعال بود و امام(ره) او را یک ملت برای ملت دانستند.

در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی درباره آثار دکتر بهشتی سخنان پیراد کرد که متن کامل آن را در همین شماره میخوانید.

پس از این، دکتر علی جنتی وزیر ارشاد گفت: من برای احترام به مقام استاد گرانقدرم دکتر بهشتی در این مراسم حضور پیدا کردم. برای ادای دین چند مطلب را عرض می‌کنم.

من به دلایل شرایط خانوادگی چون در قم بزرگ شدم از ۸ سالگی با این مرحوم آشنایی پیدا کردم و همراه پدر در جلسات ایشان شرکت می‌کردم. من در مدرسه «دین و دانش» درس خواندم در سال ۱۳۳۳ مرحوم قدوسی و شهید بهشتی برای اصلاح شرایط فرهنگی و آموزشی تصمیم گرفتند این مدرسه را پایه‌گذاری کنند. وزیر ارشاد در ادامه گفت: بسیاری از کسانی که امروز منشاء آثار هستند نظیر دکتر روحانی در مدرسه گلپایگانی درس خوانده‌اند ما همه تحت تأثیر ایشان بودیم در ارتباط با خلیقات ایشان بسیار گفته‌اند. یکی از چیزهایی که از ایشان آموختم، نظم و انضباط بود. نظم ایشان زیانزد همه بود. بسیاری از شخصیت‌ها این نظم را از ایشان آموختند و اخلاص در عمل و کار را برای رضای خدا انجام دادن. او به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کرد.

او در جایی گفته بود که من به نوافل زیاد عمل نمی‌کنم اما واجبات را به خوبی اجرا می‌کنم. از نظر نظم، به گونه‌ای بود که برای پاسخ به تلفن افراد هم زمان تعیین کرده بود بین ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ صبح گوشی تلفن را وصل می‌کرد. گاهی اوقات برخی افراد که کار

تحقیق نپذیرفته‌اید، ولی اشکال در اینجا است که چرا به تحقیق درباره مبانی اسلامی در ایران نپرداخته‌اید؟ و از سوی دیگر، خوشبختانه من قبلاً این کتاب‌ها را به کتابخانه مسجد آخن فرستاده‌ام که هم اکنون در این کتابخانه موجودند و اینها محصول دیروز و امروز نیستند بلکه سابقه هزار ساله دارند... و می‌توانید در کتابخانه مسجد به آنها مراجعه نمایید.

دانشجوی دیگری که البته نگفت که مارکسیست است، پرسید: پس چرا اسلام این همه از «فقر» که عامل اصلی بدبختی‌های انسان‌ها است، تعریف و تمجید می‌کند و آن را «فخر یک مسلمان» میدانند و می‌نامد؟ در پاسخ او گفتم: اولاً مفهوم «الفقر فخری» که منسوب به پیامبر اسلام(ص) است، در واقع «بی‌نیازی» است که موجب فخر است... پیامبر(ص) قناعت در زندگی و عدم نیاز به این و آن را موجب افتخار می‌دانست. نه آنکه کسی کوشش و تلاش نکند و فقیر و نیازمند بماند و آن را فخر! خود بدانند...

و از سوی دیگر، ما باز در کلمات امام علی(ع) جملات و کلماتی داریم که فقر را نه تنها عامل اصلی بدبختی می‌داند، بلکه حتی موجب نقص در دین می‌نامد که عقل و خرد را آشفته می‌سازد و باعث دشمنی و کینه‌ورزی می‌گردد.

متن کلام حضرت علی(ع) در نهج البلاغه بخش کلمات قصار - به شماره ۳۱۹ - آمده است که به فرزند خود محمد بن حنفیه، درباره مشکلات ناشی از فقر و نیازمندی، سخن می‌گوید و از او می‌خواهد که برای دوری از این بلا، به خداوند پناه ببرد.

امام علی(ع) می‌فرماید: «یا بنی‌آئی اخاف علیک الفقر، فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين، مذهبهُ للعقل وداعیه للمقت» بنده اخیراً دیدم که مترجم محترم نهج البلاغه به شعر، جملات فوق را به شکل جالبی در سروده‌ای، ترجمه و تفسیر کرده که چنین است: فرزندم سخت می‌ترسم که گردی مستمند

فقر بر پایت زند زنجیر و بند

زین بلا بر ایزدت آور پناه

جلسه سخنرانی عمومی هم در سالن همایش مسجد، برگزار شد که تقریباً اعضای همه گرایش‌ها، به ویژه گروه‌های چپ و بالاحص «مائوئیست‌ها» که در آن برهه، فعالیت از جناح‌های چپ و مارکسیست دیگر بودند، در آن حضور داشتند.

ضمن سخنرانی که درباره عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام بود من به چند روایت از پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) استناد کردم... از جمله گفتم که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: الخلق عیال الله و أحب الخلق الی الله، انفعهم للناس؛ خلق، بندگان یا خاندان خداوند هستند و کسی در نزد خدا محبوبتر است که بیشتر به خلق کمک نماید و سود برساند. و البته سخن از مؤمن و کافر نیست کل «خلق» مطرح است.

باز گفتم که امام علی(ع) می‌فرماید: ما جاع فقیر الا بما متع به غنی. هیچ نیازمندی گرسنه نمانده مگر به دلیل آنکه سرمایه داری بهره بیشتری برده است.

و یا: ما رأیت نعمة موفورة الا ولديه حق مضیع - هیچ ثروت و نعمت فزون را ندیدم، مگر آنکه در کنار آن، حق پایمال و تضییع شده است...

البته در مورد هر یک از روایات فوق، شرح و تفسیر کوتاهی داشتم که وقتی سخن به پایان رسید، یکی از مسئولین اصلی مائوئیست‌ها با لحنی پرخاشگرانه گفت: این جملات عربی که نقل کردید، آیا از جعلیات خود جنابعالی نیست؟ چون ما در هیچ مسجدی در ایران و از هیچ واعظی، این حرف‌ها را نشنیده ایم و اکنون شما در اروپا، فرصتی یافته‌اید که اسلام را هوادار قشر زحمتکش و نیازمند معرفی نمایید.

در پاسخ آن فرد که متأسفانه نامش را فراموش کرده‌ام - گفتم: من روایت اول را از کتاب «اصول کافی» شیخ کلینی نقل کردم و دو مطلب بعدی را هم از «نهج البلاغه» مولا علی(ع)... و اینها جعلیات نیست حقایقی است که متأسفانه گویا به گوش شما نخورده است... و اگر وعاظی آنها را در تهران مطرح نکرده‌اند، شما می‌توانستید در پژوهش‌های خود و در منابع اصلی اسلامی، آنها را پیدا کنید... شما بی‌شک مارکسیسم را بدون

دشمنی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران با فاجعه منا به اوج خود رسیده و مقامات این کشور به جای واقع بینی و پاسخگویی به فاجعه مدیریتی خود در منا همچنان به دشمنی خود اصرار دارند.

همه اینها در حالی است که رابطه خصمانه عربستان سعودی با کشورمان دارای سابقه طولانی بوده و از زمان شکل گیری این کشور در چند ده سال اخیر ادامه داشته است. لذا اگر رفتار خصمانه این کشور در رابطه با حجاج ایرانی و منازعه بر سر جزایر ایرانی را از نمونه تاریخی دشمنی این کشور قلمداد کنیم، با پیروزی انقلاب اسلامی این دشمنی شدت یافته و از نبرد نیابتی تا تهدید به جنگ پیش رفته است.

به گزارش پایگاه پژوهشی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دشمنی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران با فاجعه منا به اوج خود رسیده و مقامات این کشور به جای واقع بینی و پاسخگویی به فاجعه مدیریتی خود در منا همچنان به دشمنی خود اصرار دارند. همه اینها در حالی است که رابطه خصمانه عربستان سعودی با کشورمان دارای سابقه طولانی بوده و از زمان شکل گیری این کشور در چند ده سال اخیر ادامه داشته است. لذا اگر رفتار خصمانه این کشور در رابطه با حجاج ایرانی و منازعه بر سر جزایر ایرانی را از نمونه تاریخی دشمنی این کشور قلمداد کنیم، با پیروزی انقلاب اسلامی این دشمنی شدت یافته و از نبرد نیابتی تا تهدید به جنگ پیش رفته است.

حمایت از حکومت صدام حسین در جریان جنگ تحمیلی، تلاش برای تضعیف منافع ایران در عراق، سوریه، لبنان و... از جمله اقداماتی است که عربستان در رقابت با ایران در دستور کار قرار داد. با این حال تمام هزینه‌های این کشور برای مستحکم کردن جایگاه خود در منطقه از جمله در عراق با هدف استقرار یک حکومت نزدیک به خاندان آل سعود، در سوریه به منظور دور کردن این کشور از ایران، ممانعت از قدرت گرفتن حزب الله در لبنان و... هیچگاه، حتی با حمایت علنی از داعش، اهداف مورد نظر آنها را تأمین نکرده است. در این راستا بررسی تاریخ دشمنی عربستان با جمهوری اسلامی ایران بسیار اهمیت دارد:

۱- تلاش برای تغییر نام خلیج فارس

یکی از قدیمی ترین نمونه‌های دشمنی عربستان سعودی در رابطه با ایران ورود این رژیم به بازی انگلیسی‌ها برای تغییر نام واقعی خلیج فارس است. این بازی که با طراحی انگلیسی‌ها در دستور کار کشورهای عرب خلیج فارس قرار گرفته، در فاصله سالهای ۱۹۰۰ میلادی ابتدا توسط مطبوعات و رسانه های عربی تبلیغ شد و در اوایل دهه ۱۹۷۰م به اوج خود رسید. این در حالی است که امروز این توطئه عملی و علنی تر شده و بسیاری از این کشور ها از جمله عربستان سعودی از واژه جعلی خلیج عربی به جای نام تاریخی خلیج فارس استفاده می کنند. لازم به ذکر است که همه تلاش کشور های عرب خلیج فارس و تاریخ سازی‌های جعلی آنها در راستای اهداف بلند مدتی مانند منازعات و اختلافات قومی قرار داشته و با توطئه مستقیم انگلستان در جریان است. در اثبات این ادعا همین بس که در تمام دوره طرح توطئه سفارت انگلستان در کشور های عرب منطقه موضع متناقضی داشته و به این اختلاف دامن زده و همه اعتراضات ایران و ایران دوستان حاصلی در بر نداشته است.

۲- نقش عربستان در جدایی بحرین از ایران

یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و عربستان که دارای ریشه های تاریخی بوده و به ابتدای تاسیس این رژیم مربوط است دخالت های عربستان سعودی در بحرین شیعه نشین آخرین بخش جدا شده از ایران است؛ بحرینی که تا ۱۳۳۶ جزئی از خاک ایران بود و با دخالت‌های استعماری انگلستان و بازی سازی آنها از

۱۴ مورد سابقه دشمنی عربستان با ایران

در پی ناکامی دولت ایالات متحده آمریکا در اعمال فشار سیاسی و اقتصادی برای آزادی گروگان‌های آمریکایی در تهران که در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا بازداشت شده بودند، جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستور انجام عملیات آزادسازی گروگانهای آمریکایی را صادر کرد. عملیات نظامی طیس که نام عملیاتی آن در ارتش آمریکا عملیات پنجه عقاب بود، توسط نیروی دلتا با هدف آزادسازی آمریکایی‌های گروگان گرفته‌شده توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، در تهران بود.

سربازان آمریکایی برای این تجاوز، متشکل از افراد تعلیم یافته نیروی زمینی و چتربازان نیروی دریایی بودند که از بین اعضای نخبه یک گروه داوطلب انتخاب شدند. این گروه تحت نظارت سرهنگ "چارلزبک ویث" که در جنگ ویتنام از شهرت ویژه ای برخوردار شده بود، آموزش دیدند. این تیم نجات، کمی پیش از آغاز عملیات در ایران، ظاهرا به عنوان شرکت در یک مانور نظامی مشترک میان مصر، آمریکا و عربستان سعودی، عازم مصر شدند و در پنجم اردیبهشت ماه شش هواپیمای باری غول پیکر "هرلوکس سی-۱۳۰"، با ۹۰ نفر کماندو و ۹۰ نفر خدمه هواپیما، مصر را به سوی باند فرودگاهی در دشت کویر ایران ترک کردند. هواپیماهای سی-۱۳۰ می بایست با هشت هلی کوپتر "سیکورسکی.آر.۵۳" نیروی دریایی آمریکا که به اسب دریایی معروف بودند، و از ناو هواپیمابر "تیمیتز" واقع در دریای عمان پرواز کرده بودند را ملاقات می کردند.

برژینسکی بعدها در توضیح گوشه‌هایی از ابعاد این توطئه، به همکاری مصر و چند کشور دیگر اشاره کرده و می گوید: «در انجام این عملیات ما از همکاری صمیمانه یک کشور دوست و همکاری

غیرمستقیم چند کشور دیگر منطقه که از چگونگی این عملیات و هدف آن اطلاع نداشتند، برخوردار شدیم. "سادات" همان طور که انتظار داشتیم بی دریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت. چند کشور دیگر هم در تدارک این عملیات در داخل ایران با ما همکاری کردند.» برژینسکی نام سایر کشورهایی که در این طرح همکاری کرده بودند را نمی گوید اما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با توجه به برخی مدارکی که پس از بمباران هلی کوپترها سالم مانده بودند می‌گویند: «این کشورها عبارت بودند از عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان.» یعنی رژیم های وابسته ای که امیدوار بودند هر چه زودتر از شر خطری که انقلاب اسلامی برای آنها به وجود آورده بود، خلاص شوند.

۷- بی احترامی تاریخی به حجاج ایرانی بی احترامی به زائران ایرانی و قتل زائر ایرانی در سال ۱۳۲۲

در سال ۱۳۲۰ه.ش دولت ایران رفتن به حج را برای ایرانیان ممنوع اعلام کرده بود، با این وجود برخی از مردم پنهانی در حج حضور داشتند. در سال ۱۳۲۲ه.ش ماجرای روی داد که منجر به قطع رابطه سیاسی بین دو کشور ایران و عربستان شد و آن قتل یکی از حجاج ایرانی به نام ابوطالب یزدی (از اهالی اردکان یزد) در ملاعام بود. این زائر که به علت بدی مزاج در کعبه دچار استغراق شده بود، به دست شرطه های امر به معروف عربستان دستگیر شد و در نهایت به جرم ملوث (آلوده) کردن خانه خدا و بدون توجه به دفاعیات و سخنانش به شکلی کاملاً بدوی و غیر انسانی سر بریده شد.

در پاسخ به اعتراض وزارت خارجه ایران، وزارت امور خارجه عربستان با استناد به کمک‌های این دولت به برخی ایرانیان در بین راه و همچنین قانونی خواندن حکم دادگاه این کشور، مدعی شد «اگر تفضل خداوندی و اقدامات احتیاط کارانه دولت عربی سعودی نبود، عده زیادی از حجاج ایرانی در نتیجه رفتار خجالت آوری که در خانه خدا می‌کنند، به قتل می‌رسیدند!!!!» همچنین وزارت خارجه عمل زایر ایرانی را محاربه با خدا و پیغمبر (ص) و فساد در زمین شمرد و با استناد به آیه‌ای از قرآن، حکم قتل وی را مشروع شمرد.

ادامه در صفحه بعد

ایران و نیز اخبار مربوط به عدم رعایت حقوق بشر در ایران تأثیر مهمی بر افکار عملی جهان عرب گذاشت. اصولاً محافظه کاران اسلامی و طرفداران اسلام سعودی تبلیغات گسترده ای برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی در میان اکثریت اعراب سنی به عمل آوردند و بزرگترین حربه آنها شیعی بودن انقلاب اسلامی بود. اصولاً مخالفان انقلاب اسلامی و به ویژه اسلام گرایان محافظه کار طرفدار عربستان سعودی از هر حادثه و تحولی در داخل عربستان و صحنه بین المللی برای بی اعتبار ساختن انقلاب نزد توده های مسلمان استفاده کردند. اصولاً عربستان دارای مواضع سنتی حفظ وضع موجود با انقلاب اسلامی ایران که تجدیدنظر طلب در وضع موجود بود نمی توانست سرسازش داشته باشد. پس از انقلاب زمانی که کشورهای محافظه‌کار و ارتجاعی عرب به رهبری عربستان و اردن قصد داشتند تا با برپایی کنفرانس ها، نشست‌ها و تبلیغات گسترده حمایت اعراب در مبارزه با جمهوری اسلامی ایران را جلب کرده و جبهه واحدی را علیه کشورمان شکل دهند.



فاجعه منا در حج امسال

عربستان با کنفرانس عمان در تلاش بود حمایت اعراب در جنگ علیه ایران را جلب کرده و آنها را علیه ایران بسیج کند، اقدامی که با مخالفت سوریه به عنوان رهبر کشورهای جبهه پایداری عربی مواجه شد.

۵- مبارزه با آرمان های انقلاب اسلامی

تلاش گسترده در جهت تبلیغ وهابیت و تربیت طالب وهابی و اعزام آنها به کشورهای اسلامی، موضوعی است که علما و روحانیان حاکم بر عربستان همگی در رابطه با تبلیغ و رواج وهابیت در داخل و خارج از کشور خود توافق دارند. رژیم آل سعود هم به واسطه درآمدهای نفت و درآمدهای ناشی از حج، پول های هنگفتی را در رابطه با رواج ایدئولوژی وهابیت که چهره ای محافظه کارانه از اسلام ارائه می‌نماید، هزینه کرده است. علما و روحانیان عربستان با ایده تلطیف پدیده های رادیکال سعی کرده اند با استفاده از اشاعه وهابیت به خنثی سازی اسلام ناب (محمدی) که توسط جمهوری اسلامی ایران ترویج می شود، بپردازند و در این راه نیز از حمایت دولت عربستان و غرب برخوردار بوده اند.

در دهه ی نخست پیروزی انقلاب اسلامی، جریان هایی الهام گرفته از انقلاب اسلامی در کشورهایی نظیر الجزایر، مصر، پاکستان، اردن، بحرین، عراق، لبنان، عربستان و ترکیه و دیگر کشورها بوجود آمد که هر یک تأثیرات سیاسی قابل توجهی در نظام های حاکم به این کشورها داشتند؛ هم اینک نیز این جریانات به صورت احزاب و تشکل های سیاسی فعال هستند. از نظر منطقه ای ایران با رقبایی مثل ترکیه، عربستان و مصر مواجه است. در میان این کشورها ترکیه به لحاظ مجموعه توانمندی اقتصادی از موقعیت بهتری در مقایسه با دیگر بازیگران منطقه‌ای برخوردار است.

اما عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز است. ساختارهای خاص قبیله ای و عشیره ای که به پدید آمدن فرهنگی خاص منتهی شده است، همراه با آموزه های عمیقاً سنتی و مذهبی و نیز سطره افکار و ایده های سلفی در قالب (وهابیت)، به جامعه عربستان ترکیب منحصر به فردی بخشیده است.

۶- همکاری با آمریکا در حمله به طیس

کشورمان جدا شد. در مرور تاریخی این حادثه واقعیت این بود که دولت ایران از ابتدای دوره قاجار به دلیل حضور استعمارگران، نفوذی در بحرین نداشت و این منطقه تحت نفوذ انگلستان قرار داشت، اما دولت ایران در طی این سالها حاکمیت اسمی خود بر جزایر بحرین را اعلام می کرد. در این راستا در سال ۱۳۳۶ه.ش مجلس شورای ملی، طرح الحاق بحرین به کشور(به عنوان استان چهارم را) تصویب کرد و ایران بر حاکمیت خود بر این جزیره تأکید کرد.

در همان زمان دولت عربستان تلاش خود برای جدایی بحرین از ایران را با تاسیس اتحادیه‌ای که بحرین به عنوان کشوری مستقل نیز در آن عضو خواهد بود ادامه داد. تنها چند ماه بعد از این تلاش‌های مخفیانه عربستان، دولت عربستان با حاکم بحرین موافقت‌نامه‌ای را در مورد اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت خلیج فارس امضاء کرد. وزیر امورخارجه ایران نسبت به این موضوع اعتراض کرد و آن را تجاوز به حقوق ایران و غیر معتبر خواند؛ ولی هیچ‌گاه این اعتراضات و شعارها به قطع رابطه با عربستان منجر نشد.

همچنین در سال ۱۳۴۷ه.ش پادشاه عربستان از امیر بحرین به عنوان رئیس یک کشور استقبال کرد. در مقابل سلسله اقدامات عربستان سعودی و سایر کشور های اقدامات نمایشی زیادی صورت گرفت که هیچ کدام راه به جایی نبرد و در نهایت دولت ایران پس از مدتی به خاطر ترس از آمریکا و انگلیس و یا آماده کردن کشورهای عرب از حمله عربستان برای پذیرش معامله بحرین با جزایر سه گانه تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی ادعای خود راجع به مالکیت بحرین را مسکوت گذاشت و باید یک نظر سنجی ساختگی بحرین از ایران جدا شد.

۳- دشمنی عربستان در رابطه با جزایر سه گانه

دخالت ها و زیاده خواهی های عربستان در رابطه با جزایر سه گانه ایرانی تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی علاوه براینکه از ابتدای تاسیس این رژیم ادامه داشته اما با مسئله بحرین ارتباط ویژه دارد. بدین صورت که در دوران پهلوی با مصالحه دولت ایران و با بازی استعماری انگلستان، بحرین تنها به بهانه واگذاری کامل جزایر سه گانه ایرانی به کشورمان از جغرافیای کشورمان جدا شد. با این حال ادعاهای واهی کشور های عرب منطقه به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشته و هر ساله به شدت آن افزوده می شود.

عربستان سعودی در حالی که هر ساله از ادعاهای واهی امارات در عربی بودن این جزایر حمایت می کند که در تمام سال‌های پس از امضای توافقنامه سال ۱۹۷۱ و حتی تا سال ۱۹۹۲هیچ‌گونه اعتراضی به وضع موجود جزایر نداشت و تنها در این سال بود که از سوی عربستان سعودی، امارات و مصر ادعاهای جدیدی درباره این جزایر مطرح شد. آنها ادعا کردند که اقدام ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ در پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی از انگلیس اقدامی ناگهانی بوده و جنبه توسعه طلبانه‌داشته است و آنان از پیش چگونگی مذاکرات ۱۹۷۱ ایران و انگلیس در زمینه تجدید حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده آگاهی نداشته‌اند. بدین ترتیب ادعاهای واهی امارات که با حمایت های حکام عرب نیز همراه بود، کلید خورد و هر ساله تکرار می شود.

۴- دشمنی تمام عیار عربستان با جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و اشاعه گفتمان‌هایی همچون تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه پذیری و سلطه جویی، حمایت از مستضعفین و نهضت آزادی بخش و تبلیغ اسلام و دعوت آن به ویژه مذهب شیعه اولین عکس العمل‌ها از درون حاکمیت دولت‌های اقتدارگرا علیه این گفتمان آغاز شد و دولت عربستان سعودی نیز در این گروه قرار داشت.

تبلیغات اعراب به ویژه محافظه کاران مسلمانان طرفدار عربستان سعودی در مورد شیعی بودن انقلاب

بعد از سرنگونی حکومت بن علی پس از خیزش مردمی تونس، این کشور در سال ۸۰ نخستین انتخابات آزاد خود را با مشارکت ۵۱ درصدی رای دهندگان برگزار کرد. در این انتخابات، حزب اسلام گرای الغنوشی با ۳۷ درصد آرا در صدر قرار گرفت. هرچند حزب مذکور که ریاست دولت ائتلافی را بر عهده داشت، در سال ۲۰۱۳ و با هدف هموار کردن راه برای تهیه پیش نویس نهایی قانون اساسی توسط یک دولت موقت بی طرف و نیز حل و فصل بحران سیاسی آن زمان تونس، کناره گیری کرد. اقتصاد این کشور از زمان قیام مردمی سال ۸۰ به شدت دستخوش رکود و کاهش سرمایه گذاری خارجی بوده است. طی سال های گذشته چند حادثه تروریستی نیز در تونس رخ داده است. اقتصاد تونس در ژوئن (تیرماه) گذشته و به دنبال حمله تروریستی داعش به یک تفرجگاه ساحلی در شهر سوسه بیش از پیش دستخوش رکود شد. در حمله مذکور دست کم ۳۷ نفر و عمدتاً گردشگران خارجی کشته شدند.

۱۲- عربستان و ترغیب آمریکا برای حمله به ایران (همزمان با بحران هسته ای)

یکی از کدهایی که دشمنی عربستان با جمهوری اسلامی ایران را بسیار روشن نشان می دهد، درخواست عربستان سعودی از آمریکا برای حمله به ایران است. بر مبنای اسنادی که سایت افشاگر «ویکی لیکس» ارائه کرده، ملک عبدالله در سال ۲۰۰۸ میلادی از امریکا درخواست حمله به ایران را کرده است. در این درخواست که از طریق یکی از سفارتخانه های آمریکا دریافت شده، پادشاه عربستان به آمریکا می گوید: «سر مار را قطع کنید.»

۱۳- همکاری اطلاعاتی با اسرائیل برای حمله به مراکز هسته ای ایران

عربستان سعودی از ابتدا جزء مخالفان سرسخت حل مسئله هسته ای ایران و گروه ۵+۱ بود و از بر هم خوردن توازن قوا در منطقه به نفع ایران، بسیار هراس دارد. این مسئله در موضع گیری ها و همراهی کامل آنها با مواضع سیاسی غربی ها کاملاً مشهور بوده و تا به امروز نیز ادامه داشته است. علاوه بر موضع گیری های سیاسی، بر مبنای اطلاعاتی که از طریق اسناد محرمانه منتشر شده، عربستان سعودی طرح مشترکی را با رژیم صهیونیستی برای حمله به سایت های هسته ای ایران در دست بررسی داشته اند. علاوه بر این شواهدی وجود دارد که مוסاد و سازمان های اطلاعاتی عربستان ارتباطات گسترده ای در رابطه با برنامه های هسته ای کشورمان برقرار کرده بودند.

۱۴- فاجعه منا و عدم پاسخگویی عربستان

روز پنجشنبه ۲ مهر ۱۳۹۴ برابر با ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی و ۱۰ ذیحجه ۱۴۳۶ قمری همزمان با عید قربان در مراسم رمی جمرات در منطقه منا، حادثه ای رخ داد علاوه بر هزاران کشته، تعداد زیادی از حجاج مفقود شدند. در میان قربانیان حجاج صدها نفر ایرانی شهید شدند و از سرنوشت تعداد زیادی از هموطنانمان اطلاعی در دست نیست. همه اینها در حالی است که دولت عربستان سعودی مسئولیت بی تدبیری در قبال این حادثه را نشان نداده و در مقطعی نشانه های روشنی از دشمنی و عمدی بودن این حادثه را بروز داده است. عدم صدور روایت برای هیأت اعزامی ایران برای پیگیری قربانیان حادثه، عدم همکاری لازم با عوامل بعثه در شناسایی مفقودین و اجساد در گذشتگان و عدم پاسخگویی مستولان سعودی مقامات این کشور حادثه منا و... تنها نشانه هایی از دشمنی تاریخی این کشور است. همه اینها در حالی است که در روزهای اخیر و با فشارهای جمهوری اسلامی ایران (به دلیل عدم پاسخگویی مسئولان سعودی) مقامات این کشور تهدید حمله نظامی و ... را در دستور کار قرار داده اند

راشد الغنوشی:

فقر، عامل روی آوردن جوانان تونس به تروریسم است



نشست را حمایت از تلاش های ضد تروریستی این کشور و تقدیر از مدل انقلاب آن عنوان کرده اند.

غنوشی در سخنانش برداشت ناصحیح از اسلام، تربیت نادرست و نبود آموزش لازم را از دیگر عوامل موثر در گسترش تروریسم دانست. وی همچنین بر نقش حزب متبوعش در تبلیغ اسلام به عنوان دین صلح، بخشش، عدالت، برادری و دانش تاکید کرد و گفت: حزب النهضه صرفاً یک حزب سیاسی نیست، بلکه مکتبی درباره اسلام و تفکر اسلامی است که این دین را به عنوان دین حقوق انسانی و آزادی معرفی می کند و به همین دلیل است که افراط گریان و تروریست ها از این حزب کینه در دل دارند.

غنوشی تروریسم را محصول استبداد دانست و گفت: برخی مردم این سوال برایشان به وجود آمده که چرا از این کشور میانه رو این همه تروریست صادر شده است؟ باید بگویم که این تروریست ها حاصل انقلاب مردم نیستند بلکه نتیجه استبداد هستند. وقتی انقلاب رخ داد، هزاران نفر از جوانان در زندان بودند. در طول

ژوئن ۱۹۸۲ از اهمیت زیادی برخوردار است. بر مبنای گزارش این مجله؛ زمامداران عربستان درست یک ماه مانده به شروع جنگ، هنگام استقبال از صدام به وی هدیه شاهانه ای دادند و آن گزارشی بود که از سوی دستگاه های سری آمریکا تهیه شده بود و در آن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران تشریح شده بود. علاوه بر آن اطلاعات دقیقی درباره وضعیت ارتش ایران، تعداد نفرت آن، مواضع و تجهیزات قابل بهره برداری آن و اطلاعات مختلف دیگر که بسیار محرمانه بود در اختیار صدام قرار گرفت.

۹- سیاست های ضد ایرانی عربستان در بازار نفت

عربستان سعودی با تولید روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز به عنوان بزرگترین صادر کننده نفت در جهان شناخته می شود و البته تنها کشوری است که می تواند با افزایش سریع تولید نفت خود مانع افزایش ناگهانی قیمت نفت شود. عربستان با سوء استفاده از قابلیت خود، دارای سابقه تاریخی بسیاری بوده و بارها از این امتیاز خود علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است.

آنچه که نقش عربستان را در رابطه با سیاست نفتی این کشور برجسته ساخته است، مواضع اخیر عربستان و تمایل این کشور در همراهی با غرب برای فشار بر ایران است، امری که با تحلیل های موجود و واقعیت هایی که پس از تحولات موسوم به بهار عربی در منطقه و بخصوص در حوزه پیرامونی عربستان رخ داد، بیش از پیش این گزاره را تصدیق می کند. استفاده از سلاح نفت علیه ایران که برای نخستین بار از سوی ترکی الفیصل، شاهزاده با نفوذ سعودی مطرح شد، نخستین جرقه ای بود که در نهایت به اظهار نظر علنی مقامات ریاض برای افزایش تولیدات به منظور تامین نیاز بازار منجر شد و تا به حال ادامه داشته است. این موضع گیری در کاهش فعلی قیمت نفت که فشار زیادی بر اقتصاد کشور های منطقه و کشورمان وارد کرده نقش ویژه ای داشته است. در پی کاهش شدید قیمت نفت در ماه های انتهایی سال ۲۰۱۴ و اوایل سال ۲۰۱۵، دولت ایران و سایر کشورهای عضو اوپک که به دلیل افت شدید قیمت نفت دچار کاهش بی سابقه درآمدهای نفتی شده بودند، عربستان را متهم کردند که با افزایش بی سابقه تولیدات نفتی خود، کاهش قیمت و ضربه به تولید کنندگان نفتی را در دستور کار دارد.

۱۰- همکاری کامل عربستان با تحریم های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

عربستان سعودی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دشمنی روشنی با جمهوری اسلامی ایران داشته و در حوادث مختلف این مسئله را به اثبات رسانده است. ریاض از حامیان تحریم های ضد ایرانی بوده و سیاست های آمریکا را در منطقه اجرا کرده است. به بیان دیگر

راشد الغنوشی رئیس حزب اسلامگرای النهضه در تونس و نفر دوم اخوان المسلمین جهانی، فقر و بیکاری را مهم ترین عوامل در جذب جوانان تونس به سوی تروریسم دانست.

به گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره، الغنوشی در نشست گروه محافظه کاران و اصلاح طلبان پارلمان اروپا که در تونس به پایان رسید، از نبود فرصت های مناسب برای جوانان به عنوان بستری برای رشد و توسعه تروریسم یاد کرد و گفت: آزادی اگر با نظم و قانون و رشد فراگیر همراه نباشد، نمی تواند در زندگی مردم تغییر کافی و لازم را ایجاد کند. وی افزود: تروریسم به میزان زیادی با بحران های اقتصادی مرتبط است و بسیاری از مردم که راه افراط گری را در پیش می گیرند در مناطق محروم و فقیر بزرگ شده اند.

گروه محافظه کاران و اصلاح طلبان، سومین دسته بزرگ سیاسی در پارلمان اروپا است و طی چند روز گذشته نشستی را به منظور آغاز ائتلافی سیاسی با احزاب راست میانه در تونس برگزار کرد. سازمان دهندگان نشست مذکور دلیل انتخاب تونس به عنوان مکان برگزاری این

ادامه از صفحه قبل

کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶

حجاج ایرانی بعد از انقلاب به دلیل داشتن شور انقلابی، در عربستان معمولاً راهپیمایی اعتراضی (علاوه بر مراسم مذهبی) برگزار می کردند که حجاج غیر ایرانی نیز بعضاً در این مراسم شرکت می کردند. ترس سعودی ها در حدی بود که صحبت کردن با ایرانی ها را نوعی جرم می دانستند و مکافاتش زندان بود. اما ماجرای حج سال ۱۳۶۶ بسیار متفاوت و خونین بود؛ چرا که در جریان حج این سال مأموران امنیتی عربستان سعودی با کشتار ۴۰۰ حاجی ایرانی و غیر ایرانی (۹ مرداد ۱۳۶۶) فاجعه بی سابقه ای را رقم زدند. در این مقطع ضدید ایران و عربستان به نهایت خود می رسد و امام خمینی (ره) عربستان را مظهر اسلام آمریکایی و اسلام درباری معرفی می نماید و شدیدترین حملات تبلیغاتی ایران متوجه عربستان می گردد و حتی سفارتخانه عربستان در ایران مورد حمله عده ای که بیشتر دانشجوی بودند قرار می گیرد.

این حادثه بزرگترین ضربه را به روابط دو کشور وارد نمود. امام خمینی (ره) در آن زمان اعلام فرمودند که حتی اگر از جنایات صدام بگذریم جنایت آل سعود در این حادثه غیر قابل بخشش است. پس از حادثه قتل عام ۱۳۶۶ رژیم سعودی با سهمیه بندی برای حجاج ایرانی و ممنوعیت راهپیمایی برائت حجاج، عملاً از انجام حج حجاج ایرانی جلوگیری می کرد.

۸- حمایت مالی و اطلاعاتی عربستان از صدام حسین

قبل از انقلاب اسلامی هنوز عربستان به این ثروت نرسیده بود و در مقابل ایران بسیار محتاط بود، اما حمله صدام به ایران، این فرصت را به آنها داد تا عرض اندام کنند؛ کاملاً مشخص بود که خود صدام بدون حمایت عربستان و دیگر کشورهای عربی از پس این تجاوز بزرگ که در آخر هم به شکست انجامید بر نمی آمد. همه اینها در حالی بود که کشورمان از کمک های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به عراق در جریان وقوع جنگ تحمیلی آن کشور علیه عراق در فاصله سال های ۸۸-۱۹۸۰ میلادی آگاه و خشمگین بود.

با پیشرفت های جنگی ایران، از جمله فتح فاو، نگرانی عربستان و شیخ نشین ها از قدرت ایران افزایش یافت و بر حجم کمک های مالی تسلیحاتی سیاسی عظیم عربستان به عراق در طول جنگ تحمیلی اضافه شد. برای نمونه کویت و عربستان توافق کردند که از سال ۱۹۸۲ عایدات صدور نفت از مناطق مشترک خود را روزانه ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار بشکه به حساب عراق ریخته بریزند.

در رابطه با کمک های اطلاعاتی عربستان به صدام حسین گزارش مجله ژون آفریک مورخ ۹

عصر شیعه: آیت الله عیسی احمد قاسم از علمای برجسته بحرین با تاکید بر اینکه غرب پدیده تروریسم را به نام اسلام و در کشورهای اسلامی علم کرد اظهار داشت: هیچ نشانی مبنی بر جدی بودن ادعای غرب برای مبارزه با تروریسم دیده نمی شود.

آیت الله عیسی احمد قاسم از علمای برجسته بحرین با تاکید بر اینکه غرب پدیده تروریسم را به نام اسلام و برای ضربه زدن به آن به وجود آورد، اظهار داشت: هیچ نشانی مبنی بر جدی بودن ادعای غرب برای مبارزه با تروریسم دیده نمی شود.

وی تصریح کرد: در سرزمین طاغوت، مستکبران قدرت و امکانات را به دست داشته و عامل اصلی فساد و شر هستند. در سرزمین طاغوت هر کس قدرت را به دست گرفت، به عامل فساد و خرابی و نیز کشتار و ایجاد ترس و وحشت تبدیل شده و کشورهای دیگر را هدف قرار داده و ثروت های آن را به غارت برد.

مستبدان فقر و بدبختی و خرابی را برای مردم سرزمین خود به ارمغان آورده و میلیون ها نفر را در خدمت خواسته های استکباری خود به کام مرگ فرستادند.

روی کار آوردن دولت های دست نشانده در کشورهای مسلمان

این روحانی برجسته بحرینی ادامه داد: مستکبران و استثمارگران در کشورهای تحت حکومت خود دولت های دست نشانده روی کار آوردند تا ملت ها را زیر یوغ ظلم و ستم قرار داده و آنان را به بندگی و بردگی بکشانند. آنان سایه عقب ماندگی را به طور کامل در تمام جوانب زندگی مردم گسترده و با جنگ های ویرانگر و توسل به زور و ظلم راه نهضت و خیزش ملت های تحت سلطه را سد کردند.

دولت های دست نشانده، ضامن منافع استکبار جهانی

آیت الله قاسم اظهار داشت: استکبار جهانی همچنان به روی کار آوردن دولت های دست نشانده که دشمن ملت خود هستند، ادامه داده تا بتواند هرگاه منافع آن اقتضا کرد یک دولت را برکنار کرده و دولت دیگری را که حامی منافع استکباری آن باشد روی کار بیاورد. سهم مردمی که مطیع بی چون وچرای دولت های طاغوتی و برده وبنده آنان بودند، بی کم و کاست داده شد و حاصل این مزدوری و خیانت از هم پاشیدگی وحدت امت مسلمان و تعقیب هر انسان آزادیخواهی بود که در برابر وطن و مردم خود احساس مسئولیت می کرد.

دولت های دست نشانده ضامن منافع استکبار جهانی



این وضعیت از سوی دولت های دست نشانده استکبار جهانی ادامه داشته و دارد و آنان همچنان ملت خود را مورد ظلم و ستم قرار داده و میهن را به آتش می کشند.

مستکبران برای مبارزه با دین به هر وسیله ای متوسل شدند

وی تاکید کرد: وحدت امت ما را سلب کرده و بذر تفرقه را در بین آنان پاشیده و از هر وسیله ای از جمله طایفه ای و نژادی و قبیله ای و نیز حزبی و عوامل دیگر برای تحقق این هدف خبیث بهره بردند و به هر وسیله ای به جنگ دین رفته تا مانع وحدت و نهضت مردم و پایداری ین وحدت شوند.

مستکبران از طریق دولت های دست نشانده ما را از بهره برداری از امکانات موجود و تحقق هرگونه پیشرفت علمی محروم کردند و مردم را در تمام زمینه ها نیازمند غرب نگاه داشتند.

علم کردن پدیده تروریسم در بین مسلمانان و به نام اسلام

آخرین چیزی که استکبار جهانی با کمک دولتهای دست نشانده خود علم کرد، پدیده تروریسم در بین مسلمانان و به نام اسلام بود تا به این ترتیب تیشه به ریشه اسلام زده و و امت مسلمان را متفرق کرده و هر گونه روزنه بیداری را سد کند و اراده مردم را برای خیزش و انتفاضه جدی از بین ببرد.

آیت الله قاسم ادامه داد، استکبار جهانی با استفاده از هر وسیله ای به رو کردن پدیده تروریسم و ریشه دواندن آن در بین امت مسلمان متوسل شده تا به اهداف کثیف خود دست یابد و اینجا بود که با همان شعار اسلام، تمام مذاهب اسلامی را هدف قرار داد.

تمام این اقدامات با کمک دولت هایی انجام شد که منافع محدود و تنگ نظرانه آنان با منافع اسلام و بیداری و پویایی آن ارتباطی نداشته و از ملت مسلمان و وحدت و قدرت آن دور شده اند تا به این ترتیب سلطه گری خود را بر مردم تحت حکومت خود بسط و توسعه دهند. وی اظهار داشت: استکبارگران طاغوتی و وابستگان آنان و کسانی که دنباله رو آنان هستند، از هر گونه پیگیری و مجازات در امان هستند از همین رو سرنوشت ملت خود را آنطور که خود می خواهند در دست گرفته و آزادانه هر کاری بخواهند می کنند.

در این شرایط غرب با کمال میل از کسانی که در صدد بودند از جهنم کشورهای اسلامی که به دست مستکبران و دولت های دست نشانده رقم خورده بود،

آیت الله شیخ عیسی قاسم مطرح کرد:

از این وضعیت در مسیر مرگ قدم می گذارند؛ مسیری که جان بسیاری را گرفته و هنوز هم قربانی می گیرد. در این شرایط غرب از پدیده مهاجرت کسانی که از تروریسم و ظلم گریخته اند ابزار نگرانی کرده است زیرا با تعداد بی شماری روبه رو شده که درخواست پناهندگی دارند و از ظلمی که غرب عامل آن بوده است، می گریزد.

به این ترتیب تمام کسانی که عامل به وجود آمدن تروریسم بودند، از آن به وحشت افتاده و مدعی هستند که به طور جدی به مبارزه با آن اقدام می کنند، اما آیا در این ادعا صادق هستند و چقدر در این خصوص می توان به آنان اعتماد کرد؟

آیا به اندازه کافی متوجه شده اند که تروریسم دامن کسانی را که آن را پرورش داده می گیرد و آتش تروریسم کسانی را که این پدیده را به وجود آورده ، به کام خود می کشد؟

نشانه های مبارزه جدی با تروریسم چیست؟

مبارزه واقعی با تروریسم نشانه های متعددی دارد که مهم ترین آن این است که به دین اسلام و کرامت و آزادی مسلمانان احترام گذاشته شده و حق مشارکت آنان در مسائل سیاسی کشورشان به رسمیت شناخته شود و علاوه بر این از تفرقه افکنی بین امت مسلمان دست برداشته و سرپال تعقیب آزادیخواهان مسلمان پایان داده شود.

همچنین باید زندان ها از کسانی که با آزادیخواهی حق سیاسی و عدالت و آزادی را خواستار شدند، خالی شود و این چیزی است که هنوز امت مسلمان خواستار آن هستند.

خواسته دیگر این است که غارت ثروت ملت های مسلمان به دست دولتمردان دست نشانده پایان داده شود و از جنگ با دین اسلام و به حاشیه راندن مسلمانان از تصمیم گیری در مورد کشور خود دست برداشته شود و اختلافات طایفه ای و نژادی شعله ور نشود.

نشانی از جدی بودن مبارزه با تروریسم دیده نمی شود

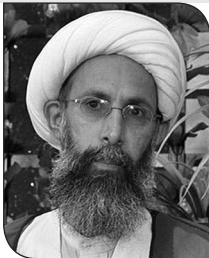
اکنون هیچ نشانی از جدی بودن جنگ علیه تروریسم دیده نمی شود و جدی بودن آن فقط زمانی قابل باور است که اوضاع سیاسی اصلاح شده و در برخورد با ملت های مسلمان عدل معیار اصلی باشد.

از خداوند بزرگ برای ملت مسلمانان و مستضعفان پیروزی و عزت مسئلت داشته و رهایی و نجات آنان و تمام مستضعفان دنیا از نیرنگ مستکبران را خواستارم.

اعتراض شدید جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به تأیید حکم اعدام «شیخ نمر»

دیگر، خون به ناحق ریخته هزاران یمنی مظلوم و غربت اندوه بار هزاران زائر جان باخته در منا روزی دامن این رژیم منحوس را خواهد گرفت و زمینه های نابودی آن را فراهم خواهد کرد.

از دیگر سو، تأیید حکم اعدام شیخ نمر توسط رژیم سعودی، موجی از محکومیت ها را در لبنان به ویژه از سوی علمای اهل سنت به دنبال داشت. برخی از علمای اهل سنت لبنان از مقامات سعودی خواستند ضمن غلاف کردن شمشیرهای آخته برای اعدام، با لغو حکم شیخ نمر و آزادی فوری او عقلانیت به خرج دهند تا جهان اسلام و عرب وارد مرحله جدیدی از بحران ها نشود. رهبر جریان صدر نیز از رژیم سعودی خواست حکم اعدام شیخ نمر را لغو کند. مقتدا صدر گفت: تأیید حکم اعدام شیخ نمر باعث شعله ور شدن آتش فتنه انگیزی و اختلافات طائفه ای می شود.



جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور اطلاعیه ای نسبت به تأیید حکم اعدام شیخ «نمر باقر النمر» توسط حکومت عربستان سعودی اعتراض کرد.

در این اطلاعیه آمده است، تأیید رای ننگین دادگاه سعودی به اعدام روحانی مبارز جناب آقای شیخ نمر خشم مسلمانان جهان را برانگیخت؛ بی تردید این رأی در حالی صادر می شود که رژیم سفاک آل سعود روزانه دهها مسلمان بی گناه را در یمن به خاک و خون می کشاند و نیز بی کفایتی خود را در فاجعه دردناک منا و جان باختن هزاران زائر بیت الله الحرام نمی پذیرد. در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است، آنچه مسلم است آن است که رژیم سعودی - که خوش خدمتی خود را به آمریکای جنایتکار و رژیم صهیونیستی در طول سال ها و حوادث مختلف بر همگان ثابت کرده - اکنون در آستانه زوال قرار گرفته است و به سنت الهی، مظلومیت این روحانی مبارز و

تقریب مذاهب جزء اولویتهای سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران است

وی افزود: امیدواریم با تدبیر و برنامه ریزی عقلای امت اسلامی و با اتخاذ سیاستهای مناسب از سوی مجموعه بازیگران فعال جمهوری اسلامی، زمینه پایان دادن به این منازعات و تشدید اختلافات، با حفظ اولویتهای اساسی امت اسلامی در زمینه محوریت مسأله فلسطین و مبارزه با صهیونیسم و تجمع امکانات و توانایی های امت اسلامی در مسیر منافع کلان امت و مسلمانان جهان فراهم شود.

سخنگوی وزارت خارجه، خاطرنشان ساخت: با توجه به مجموعه مشکلات موجود، شاید تحقق این هدف، فعلا کمی سخت تلقی شود ولی قطعا شدنی است، به شرط اینکه تدبیر مناسب و برنامه ریزیهای مناسبی صورت گیرد و پیگیری و سماجت در این برنامه ها برای پایان دادن به رویارویی فرسایشی موجود و خروج از این وضعیت، وجود داشته باشد.

جابری انصاری در پایان ابراز امیدواری کرد که با هم افزایی ظرفیتهای مختلف در سطح منطقه و جهان، زمینه بارور شدن و به نتیجه رسیدن این هدف گیری که در اولویت سیاستهای جمهوری اسلامی ایران است، هر چه بیشتر فراهم شود.



«حسین جابری انصاری» سخنگوی وزارت خارجه در بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاریها با حضور در غرفه خبرگزاری تقریب، در مورد جایگاه تقریب در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران گفت: یکی از آرمانهای اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجمع امت اسلامی بر حول محور منافع امت بوده است و در این چارچوب، تقریب مذاهب اسلامی به عنوان سیاستی در خدمت این آرمان و هدف گیری بلند، همواره مد نظر بوده است.

وی افزود: تقریب مذاهب، جزئی اساسی از اندیشه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره) بوده است که در دوران رهبری مقام معظم رهبری هم ادامه پیدا کرده و به نوعی هویت بخش انقلاب ایران و جمهوری اسلامی است.

جابری انصاری ادامه داد: متأسفانه در سالیان اخیر، شدت گیری برخی تناقضات و اختلافات موجود در منطقه ما و در میان امت اسلامی زمینه و بستری برای تحت الشعاع قرار گرفتن موفقیتهای این سیاست و هدف گیری مبتنی بر آرمان بلند جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی فراهم کرده است.

وزیراطلاعات:

ایجاد و گسترش فرقه گرایی توطئه دشمنان است

وزیر اطلاعات ایجاد و گسترش فرقه گرایی را توطئه دشمنان دانست و گفت: وحدت بین مسلمانان از ضرورت های عالم اسلام است و همه باید در صف واحد از رهبر معظم انقلاب تبعیت کنیم.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمود علوی در دیدار با شرکت کنندگان همایش عشایر و معتمدان شعبیه و شهرستان شوشتر با یادآوری توطئه های دشمنان اسلام افزود: ایجاد فرقه گرایی بین شیعه و سنی - عرب و عجم - کرد و ترک از توطئه های دشمنان است درحالیکه ملاک اسلام فقط تقوی است، اینها برنامه شیطانی و شیطان امروزی آمریکا و صهیونیست است.

وزیراطلاعات در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع بحران منطقه ای اشاره کرد وگفت: جمهوری اسلامی حمایت از فلسطین، لبنان و بحرین را واجب شرعی می داند

علوی به فاجعه منا و حمله سعودی ها به یمن هم پرداخت و افزود: سوء تدبیر سعودی ها در حج کاملاً مشخص شد که هزاران کشته داشت.

وی با بیان اینکه دشمنان اسلام در برابر امت اسلامی یکی شده اند تصریح کرد: از ضرورت های عالم اسلام وحدت است به ویژه بین همه اقوام ایرانی از قبیل ترک، کرد، بلوچ، عرب و عجم همه ما باید در صف واحد از رهبر معظم انقلاب تبعیت کنیم.

وزیر اطلاعات خاطرنشان کرد: ما خوشحالیم که از خوزستان صدای وحدت و برادری عرب و بختیاری را می شنویم همانگونه که از هر دو قوم در دفاع مقدس حماسه آفرینی - شجاعت - شهامت و شهادت طلبی را شاهد بودیم، خوزستان هرگز درپیوند خود با اهل بیت - ولایت و جمهوری اسلامی دچار تردید نشده و نخواهد شد و ما برای خود افتخار می دانیم که در خدمت خوزستان عزیز باشیم و هستیم.

ضرورت تعاون شیعه و سنی

دانشگاه الازهر مصر در گزارشی اعلام کرد: وحدت شیعه و سنی ضرورتی فوری، عقلی و شرعی ست که هر دو طرف در این زمینه وظایفی بر عهده دارند. به گزارش صراط، دانشگاه الازهر در گزارشی اعلام کرد: همزیستی بین سنی و شیعه ضرورتی حیاتی و مصلحتی شرعی است. این مرکز که یک مرکز مطالعاتی و استراتژیک است عنوان کرده که «این همزیستی مصلحتی فوری در عصر حاضر و در سایه حضور مسلمانان در عصر تغییرات بین المللی است و این در حالی است که سنی و شیعه در عصرهای گذشته در سایه جامعه ای واحد که بر آن دوستی و محبت و برادری سایه انداخته بود زندگی می کردند. این مرکز افزوده است: اگر امروز برخی حوادث نادر و اندک دیده می شود باید در واقعیت مسلمانان تامل کرد و دست های پنهانی که در تاریکی برای تفرقه بین مسلمانان و بین شیعه و سنی فعالیت می کنند را یافت و بر ما واجب است که در مرزهایی که دشمنان از آنجا به ما حمله می کنند بایستیم و در امور مشترکی که تعداد آنها بسیار زیاد است همکاری کنیم. این مرکز افزوده است: شیعیان باید خوددار بوده و احساسات برادران اهل سنت خود را مراعات کنند و توهین به خلفای راشدین و صحابه را منع کنند؛ توهین هایی که چه بسا از طرف های جاهل یا مغرض صادر می شود و همچنین بر اهل سنت است که در موضع سخت خود در برابر برادران شیعه خود تجدیدنظر کنند. الازهر همچنین از اهل سنت خواسته است تا «از فتاوی تکفیر و سخنان تحریک کننده دست بردارند و آن را با دعوت به خدای تعالی به حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن جایگزین کنند».

آیت الله اراکی در همایش ملی اربعین:

وحدت گرایی یکی از ویژگی های انرژی قیام امام حسین(ع) است

بسیج کننده تمام استعداد های انسانی است یعنی یک انرژی عادی نیست که حرکت زایی این انرژی در یک محدوده متوقف شود بلکه این انرژی انگیزه ای را به وجود می آورد که فرد را تا رسیدن به هدف با خود می برد.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب با بیان اینکه امروز جریان بسیار خطرناکی وجود دارد که در صدد نفوذ در انرژی هدفدار حسینی است، اظهار داشت: این جریان سه هدف اصلی را در سه مرحله دنبال می کند. این جریان در اولین مرحله با کارایی این انرژی مبارزه می کند تا این انرژی را از هدف و جهتی که دارد باز بردارد و کارایی آنرا خنثی کند.

وی افزود: این جریان تلاش دارد تا عزاداری ها و پیاده روی را از اهداف حسینی دور کند یعنی رابطه این جنبش اجتماعی را با اهداف حسینی قطع کند که بیشترین هدف آن ایران و مراسم حسینی در ایران است. آیت الله اراکی اظهار داشت: دومین کاری که این جریان نفوذی انجام می دهد این است که مراسم عزاداری حسینی را از حالت وحدت گرایی به تفرقه آفرینی تبدیل کند و تلاش می کند آن چیزی که موجب تفرقه می شود را ترویج کند.

وی افزود: در مرحله سوم که خطرناک ترین مرحله است تلاش می کند تا از این انرژی در جهت ضد اهداف آن استفاده می کند و با نفوذ در هیئت ها از جریان حسینی علیه قیام امام حسین استفاده می کند.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب در پایان ابراز امیدواری کرد: که اولاً تحلیل خوبی از قیام امام حسین(ع) داشته باشیم و با بصیرت به قیام حسینی بپردازیم و به وظایف خود در قبال آن عمل کنیم.

مستضعفان حاکمان جهان خواهند شد، اظهار داشت: جامعه جهانی مستضعفان که یک جامعه عدل است بر روی کره زمین حاکم خواهد شد.

وی در ادامه با بیان اینکه حرکت جامعه، حرکتی پویا است و به یک نقطه هدف خواهد رسید، اظهار داشت: این حرکت نیاز به یک انرژی دارد تا این انرژی جامعه بشر را به نقطه هدف برساند و این انرژی همان انرژی قیام حسینی است، همانطور که امام صادق (ع) می فرماید: شهادت امام حسین منشأ تولید یک انرژی فعال در دل مؤمنین شد.

آیت الله اراکی با بیان اینکه این انرژی که امام حسین(ع) در جامعه بشر به وجود آورد از عجایب تاریخ بشر است، افزود: این انرژی به حرکت درآورنده تاریخ به نقطه هدف است و تا به آن نقطه هدف نرسد آرام نمی نشیند.

وی افزود: این انرژی تنها در پیاده روی اربعین جلوه نکرده است بلکه این انرژی تمام جامعه بشر را به حرکت در آورده است. امروز خیابان های کشورهای اروپایی و آمریکا شاهد عزاداری و سینه زنی برای سید الشهداء است. دبیر کل مجمع جهانی تقریب با اشاره به ویژگی های انرژی و حرارت قیام امام حسین(ع)، اظهار داشت: اولین ویژگی انرژی قیام امام حسین این است که انرژی جهت داری است و رها شده و بدون هدف نیست یعنی مردم را به سمت سید الشهداء و شعار قیام عاشورا می کشاند.

آیت الله اراکی افزود: ویژگی دوم انرژی قیام امام حسین این است که این انرژی، انرژی وحدت گرا است یعنی انرژی های ارزش دار جامعه را یکدست می کند که اربعین یکی از نمود های یک دست سازی انرژی های جامعه است.

وی افزود: ویژگی سوم این است که این انرژی، انرژی

معاون فرهنگی و پژوهشی مجمع جهانی تقریب:

نقش رسانه ها در وحدت و تقریب نقشی راهبردی و ماندگار است

امکانات رسانه ای غرب تأکید کرد: دشمنان وحدت امت و تقریب و جریانهای تکفیری و ضد وحدتی از جمله النصره و القاعده، داعش، بوکوحرام و ... که یکی از بحرانهای تقریبی و مدنی و بحرانهای زندگی مسالمت آمیز هستند، برای پیشبرد مقاصد خود از رسانه ها بهره می گیرند و بیشتر از کار میدانی به عملکرد رسانه

ای روی آورده اند؛ حتی یارگیری آنها هم رسانه ای و مجازی است.

معاون فرهنگی مجمع تقریب تأکید کرد: نقش رسانه ها در وحدت و تقریب، نقشی راهبردی و ماندگار و مستمر و دائمی است، نه مقطعی و تاکتیکی و به اقتضای آنچه در نفی تقریب و تخریب وحدت از رسانه های استفاده می شود، تقریب هم باید به همان اندازه و بلکه بیشتر از این رسانه ها استفاده و ظرفیت موجود تقریب را اطلاع رسانی و در این زمینه تولید محتوا کند، ترویج و نشر محتوا داشته باشد و صیانت کننده فضاهای در معرض تخریب از طرف جریانهای ضد تقریبی باشد.

وی ادامه داد: طبیعتاً به اقتضای تنوع رسانه های ضد تقریبی، باید رسانه های مکتوب و گفتاری و شنیداری و تصویری مجازی داشته باشیم و همه ابزارها برای مقابله با فعالیتهای ضد تقریبی به کار گرفته شود، ما در برنامه های معاونت فرهنگی که برای پنج شاله ششم پیش رو داریم، فعالیتهایی را در حوزه رسانه خواهیم داشت: «ویکی تقریب» که در دست تهیه است می تواند یکی از رفیع ترین رسانه های علمی تقریب باشد که محتوای مورد نیاز تقریب و مفاهیم و معارف آن را در قالب ویکی معتبر در کنار دیگر ویکی های کارآمد این حوزه، رمزگشایی کند.

گلزاده خاطرنشان کرد: محتوای زیادی در دل کتابها و مجلات است، اما امروز رسانه ویکی در قالب دانشنامه مجازی، رسانه ای قابل قبول و برجسته و مطرح در فضای مجازی است و ما باید از این ظرفیت استفاده کنیم؛ در فضای اطلاع رسانی فرهنگی و علمی ما نباید فقط به سایتهای موجودمان اکتفا کنیم، بلکه باید سراغ شبکه های اجتماعی برویم.



«حجت الاسلام صادق گلزاده» معاون فرهنگی و پژوهشی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در در گفتگو با خبرنگاری تقریب گفت: معاونت فرهنگی مجمع تقریب مذاهب اسلامی با چندین نشریه تخصصی از جمله رساله التقرب، ثقافة التقرب، اندیشه تقریبی، التقرب انگلیسی، التقرب فرانسوی، التقرب روسی و شعور

اتحاد به زبان اردو، مطالعات تقریبی، نشریه دانشگاه مذاهب اسلامی وچندین نشریه دیگر که به نوعی کار مشترک معاونت فرهنگی و فضاهای دیگر است، در نمایشگاه مطبوعات امسال حضور داشت.

مدیر مسئول نشریات مجمع تقریب مذاهب اسلامی افزود: مجموع نشریات تقریب بیشتر در قالب فصلنامه و ماهنامه و گاهنامه منتشر می شود و برخی از نشریات مانند پیک تقریب و امت واحده نشریه داخلی است؛ از دیگر نشریات مجمع تقریب هم گاهنامه هایی است که خبرگزاری تقریب منتشر می کند و گروه دیگر، نشریاتی است که ماهیت خبری اطلاع رسانی دارد و در قالب گاهنامه و بنا به ضرورت منتشر می شود.

معاون فرهنگی و پژوهشی مجمع جهانی تقریب مذاهب در مورد نقش رسانه ها در تقریب بین مذاهب گفت: برای فراگیر شدن مخاطبان نشریات مجمع تقریب مذاهب اسلامی، به اقتضای زبانهای گوناگون، باید به نشر دیجیتال روی بیاوریم تا مخاطبان ما در همه جای دنیا امکان دسترسی به نشریات ما را داشته باشند.

وی افزود: ما دستکم به بیست زبان دنیا، سایت علمی و فرهنگی تقریبی داریم که محتواهای زیادی را در این زبانها تولید ترجمه، بازگزاری و به اقتضای زبان نشریات، فضایی در بستر نشر دیجیتال و نشر مجازی ساماندهی کرده ایم، تا مخاطبان در سراسر دنیا امکان استفاده از محتوای تولیدی به ویژه نشریات ما را داشته باشند.

گلزاده ادامه داد: هم می توان به طور مستقل و هم از طریق پورتال مجمع(حوزه معاونت فرهنگی) وارد این سایتها شد.

وی با اشاره استفاده گسترده و متنوع دشمنان از

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی
سردبیر: سید محمود خسروشاهیدفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز
تلفکس: ۰۲۳۳۷۷۴۱۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

سرايه كتابخانه‌های عمومی استان
قم از «فقر پنهانی» رنج می‌برد

حجت‌الاسلام امیرعطاء الله جباری در جلسه انجمن کتابخانه‌های عمومی استان قم که در سالن جلسات امام جواد (ع) استانداری قم برگزار شد، اظهار داشت: کتابخانه‌های عمومی استان قم بر اساس سرائه جمعیت در مقایسه با

استان‌های شرقی و یا استان‌هایی که جمعیت کمتری نسبت به استان قم دارند از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست.

مدیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی استان قم افزود: استان ایلام جزء استان‌های کمتر برخوردار است اما تعداد کتابخانه‌های این استان بیشتر از استان قم است و این مسئله نشان‌دهنده این واقعیت است که استان قم از فقر پنهانی رنج می‌برد و این در حالی است که به استان قم به‌عنوان استانی فرهنگی و برخوردار نگاه می‌کنند.

آقای جباری با اشاره به اینکه که کتابخانه‌های مشارکتی کتابخانه‌هایی هستند که به‌صورت مستقیم با کتابخانه‌های عمومی مرتبط نیستند، گفت: در کتابخانه‌های مطرح و بزرگی مثل کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی امکان پذیرش کودکان و نوجوانان را نداریم.

مدیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی استان قم افزود: باید گفت که یکی از جامعه‌های هدف، افراد دبیرستانی و پیش‌دبستانی است و در کتابخانه‌های عمومی حتی از افراد پیش‌دبستانی هم پذیرش داریم و باید از سنین کودکی کتاب و کتاب‌خوانی ترویج یابد.

جباری بایان اینکه در اکثر روستاها کتابخانه تنها پایگاه فرهنگی در حال فعالیت است، گفت: سعی شده کتابخانه‌ها به نهادهای دیگر مثل هلال احمر و بسیج واگذار شود و این مسئله امکان خوبی برای استفاده این نهادها از کتابخانه است.

وی با تأکید بر اینکه مردم هم باید در اهداء زمین و کتاب مشارکت داشته باشند، گفت: درآمد و بودجه نهادهای دولتی از نیم درصد بودجه‌ای است که شهرداری‌ها پرداخت می‌کنند و محقق نشدن این امر سبب ضربه خوردن شده است.

مدیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی استان قم با اشاره به اینکه استان قم از جمله شهرهایی است که شهرداری آن برخلاف شهرداری‌های دیگر کتابخانه ندارد، اظهار داشت: توزیع نامناسب کتابخانه‌ها در سطح استان قم سبب شده است که در برخی از محله‌ها که لازم است کتابخانه داشته باشیم از وجود آن محروم باشیم.

جباری بایان اینکه در منطقه پردیسان قم به‌جز کتابخانه «استاد خسروشاهی» که اخیراً افتتاح شد کتابخانه عمومی در این منطقه نداریم، افزود: بر اساس قانون، وزارت مسکن و شهرسازی مکلف شده که زمین‌های مناسب را در اختیار اداره کل ارشاد و نهاد کتابخانه‌های عمومی قرار دهد.

وی مشکل دیگر کتابخانه‌های عمومی استان قم را پروژه کتابخانه خیابان نوبهار بیان کرد و گفت: این کتابخانه در حال بازسازی است و ۸۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اما به دلیل مشکلات بودجه‌ای متوقف مانده است.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم:

ناشران قم نیازمند مرکزی قوی برای پخش کتاب هستند



مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، یکی از مشکلات ناشران استان قم را نبود مرکزی قوی برای پخش کتاب دانست و افزود: سهم قم اگر چه در انتشار کتاب قابل توجه است ولی از رشد مناسبی در عرصه رونق اقتصادی برخوردار نیست و به همین دلیل باید اقدام خوبی در این زمینه با همکاری دستگاه‌های ملی صورت بگیرد

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، حجت الاسلام والمسلمین عباس دانشی در نشست صمیمی اصحاب لوح و قلم استان قم، با حضور سید مهدی صادقی، استاندار قم در سالن اجتماعات مجتمع ونوس، با اشاره به مشکلات بخش نشر اظهار کرد: استان قم در حوزه نشر و کتاب سهم بسزایی دارد اما نیازمند برنامه ریزی برای رفع مشکلات این حوزه هستیم. وی همچنین بر ضرورت توجه به آثار استان قم در کشور تأکید و خاطرنشان کرد: لازم است در تهران محلی برای عرضه کتاب ناشران استان قم ایجاد شود. وی با بیان اینکه برگزاری نمایشگاه‌های کتاب در استان قم با فقدان سازوکار مناسب و نداشتن مکانی با موقعیت مطلوب مواجه است، تأکید کرد: از شهرداری و استانداری انتظار داریم تا در طرح حرم تا حرم جایگاه مناسبی را برای حوزه کتاب در نظر بگیرند چرا که در این

مکان دسترسی مناسبی برای زائران و مجاوران حرم مطهر کریمه اهل بیت(ع) وجود دارد. دانشی، با بیان اینکه نزدیک به ۱۱ درصد ناشران کشور در این استان مشغول فعالیت هستند و قم پس از تهران در این زمینه در مقام دوم است و نیز رتبه نخست نشر کتاب حوزه دین را دارد، اظهار کرد: سال گذشته ۹ هزار عنوان کتاب با مجوز این اداره کل در استان قم چاپ شد که حدود ۵۰ درصد آنان به حوزه دین اختصاص داشت و بیش از چهار هزار عنوان از این کتاب‌ها چاپ اول بود.

وی با اشاره به اینکه ۵۲ کتابخانه عمومی از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی استان به صورت نهادی و مشارکتی اداره می‌شود، اعلام کرد: یک میلیون نسخه کتاب در این کتابخانه‌ها وجود دارد و ۴۵ هزار نفر عضو کتابخانه‌های عمومی هستند که سه درصد جمعیت استان را تشکیل می‌دهند که رقم مناسبی نیست.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم خاطرنشان کرد: فعالیت ۲۳ کتابخانه تخصصی حوزوی و دانشگاهی در استان قم که مجمع کتابخانه‌های تخصصی را نیز تشکیل داده‌اند، رویداد منحصر به فردی در زمینه وحدت عملی حوزه و دانشگاه در قم محسوب می‌شود. وی با تأکید بر اینکه یک و نیم میلیون سند و کتاب در یک شبکه بهم پیوسته در اختیار پژوهشگران قرار

برگزاری پنجمین نشست مدیران کتابخانه‌های تخصصی قم

کتابخانه‌ها و افزایش روزافزون بهای منابع اطلاعاتی، کتابخانه‌ها را در زمینه تهیه تمام منابع اطلاعاتی مورد نیاز کاربران خود با مشکل مواجه ساخته است به گونه ای که امروزه هیچ کتابخانه‌ای نمی‌تواند به تنهایی نیازهای اطلاعاتی همه کاربران خود را تأمین کند.

وی افزود: خودکفا بودن کتابخانه‌ها به مفهوم در اختیار داشتن همه مدارک؛ نه امکان پذیر و نه مقرون به صرفه است از اینرو سیاست کتابخانه‌ها از مالکیت بر منابع به دسترسی به منابع تغییر کرده و همکاری‌های بین کتابخانه‌ای یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تحقق این سیاست است که می‌تواند در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و یا بین‌المللی صورت پذیرد از اینرو کتابخانه‌های تخصصی استان به منظور استفاده بهینه از امکانات و ظرفیت‌های موجود، مجمع کتابخانه‌های تخصصی استان را تشکیل و بر اساس اساسنامه اعلام شده فعالیت خود را شروع کرده‌اند.

وی؛ ایجاد زمینه مناسب و حمایت لازم از دانش پژوهان برای تولید دانش و توسعه پژوهش‌های تخصصی، استفاده حداکثری از ظرفیت کتابخانه‌های تخصصی و حوزوی و دانشگاهی، بهبود روش‌های مدیریتی با استفاده از تبادل آراء و تجربه‌های مدیران کتابخانه‌ها، افزایش بهره‌وری از امکانات و صرفه‌جویی در هزینه‌ها و مشارکت هر چه بیشتر در توسعه و تسهیل خدمات بین کتابخانه‌ای را از جمله هدف‌ها و سیاست‌های این مجمع برشمرد.

گفت: در ادامه روند تهیه اساسنامه و تفاهم‌نامه همکاری بین کتابخانه‌ای چهارمین جلسه مجمع ترتیب یافت و از تفاهم‌نامه‌های همکاری فی‌ما بین ۲۲ کتابخانه تخصصی استان رونمایی و همچنین اعضای اصلی و علی‌البدل شورای سیاستگذاری مجمع مشخص شدند. شجاعی گفت: از بین کتابخانه‌های حوزوی؛ کتابخانه‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، آیت‌الله العظمی حائری(ره)، جامعه الزهراء(س)، تاریخ اسلام و جامعه المصطفی العالمیه(ص) بعنوان نماینده اصلی و کتابخانه‌های ادبی و هنری دفتر تبلیغات اسلامی و آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) بعنوان اعضای علی‌البدل کتابخانه‌های حوزوی انتخاب شدند.

وی افزود: همچنین از بین کتابخانه‌های دانشگاهی نیز، کتابخانه‌های ادیان و مذاهب، مفید و باقرالعلوم(ع) بعنوان اعضای اصلی و کتابخانه‌های پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم بعنوان اعضای علی‌البدل کتابخانه‌های دانشگاهی انتخاب شدند.

وی ادامه داد: انجمن کتابداری استان قم نیز بعنوان عضو نهم انتخاب شد، که در مجموع ۹ عضو (پنج عضو از کتابخانه‌های حوزوی، سه عضو از کتابخانه‌های دانشگاهی و یک عضو از انجمن کتابداری قم) بعنوان اعضای اصلی شورای سیاستگذاری کتابخانه‌های تخصصی استان انتخاب شدند.

شجاعی در بخش دیگر سخنان خود، گفت: گسترش دانش بشری، محدودیت امکانات مالی و فیزیکی

پیش گفته از خود به یادگار گذاشت.

وی با بیان این‌که، کتاب حاضر تازه‌ترین اثر از مجموعه پژوهش‌های حوزه رجال و تراجم موسسه کتابشناسی شیعه است، اظهار کرد: مؤلف در این اثر پس از تعلیقاتی که بر کتاب (ریاض) و موسوم به (ایضاح الریاض) در شرح حال متقدمین بر عصر مؤلف نگاشته، تصمیم به تألیف این کتاب گرفته و در آن کنی و القاب

علماء مقدم بر صاحب ریاض و مشهورین از علماء متأخر را با اشاره به بعضی از تألیفات مشهور آنان به گونه‌ای مختصر در ۱۰ باب و یک خاتمه در شرح حال خود نوشته و آن را در شب دوشنبه ۲۱ رجب ۱۳۱۷ به پایان برده است.

وی اظهار کرد: از تألیفات به جای مانده از این عالم ربانی که مورد توجه و استقبال فناوران آن دانش نیز

خوانش شرح حال علمای مذاهب اسلامی در «لباب الألقاب فی ألقاب الأقطاب»

بوده و هست کتاب گرانسنگ «لباب الألقاب فی ألقاب الأقطاب» است که در موضوع تراجم و شرح حال علمای اسلامی از شیعه و سنی نوشته شده است. همچنین این کتاب نظر عالم مجاهد آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی را به خود جلب کرده تا آنجا که تقریظی بر آن نوشته و عنایت خود را نسبت به این کتاب در آن بیان کرده است.

حسینی ادامه داد: آیت‌الله حاج شیخ حبیب‌الله شریف کاشانی کتاب «لباب الألقاب فی ألقاب الأقطاب» را در ۱۰ باب و یک پیوست به نام «ذنبه» سامان داده است که این پیوست در شرح حال علمای مذاهب دیگر اسلامی است و ۱۰ باب این کتاب به شرح حال علمای شیعه اختصاص یافته است.

